

برگزیده‌ای از آثار لنین

در رد انحلال طلبی

قسمت دوم

فهرست مطالب :

اسناد پنجمین کنفرانس (سراسری) حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه
در راه
کنفرانس هیئت تحریریه گسترده پرولتاری گزارش کنفرانس
انحلال انحلال طلبی
انحلال طلبان افشا می شوند
شیوه های انحلال طلبان و وظایف حزبی بلشویکها
به سوی وحدت

اسناد پنجمین کنفرانس (سراسری) حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه (۱)

پیش نویس قطعنامه در مورد لحظه کنونی و وظایف حزب

موقعیت سیاسی کنونی دارای خصوصیات زیر است:
الف) سلطنت استبدادی فئودالی کهن در جهت یک سلطنت بورژوازی که قدرت مطلقه را با اشکال قانونگذاری پوشالی می پوشاند در حال تکوین است. اتحاد تزاریسیم با ملاکان وابسته به گروه صداهای سیاه (۲) و بورژوازی بزرگ صنعتی و تجاری آشکارا تحکیم یافته و با کودتای سوم ژوئن (۳) و تشکیل دومای سوم رسمیت یافته است. به علت اینکه اجباراً راه توسعه سرمایه داری در روسیه سرانجام پیموده خواهد شد سلطنت استبدادی می کوشد راهی بیابد که قدرت و منافع مالکین فئودال را حفظ کند و بین این طبقه و نمایندگان سرمایه در حال مانور است. از

خرده مشاجرات آنها در جهت نگهداری قدرت مطلقه استفاده می شود که، این قدرت همراه با طبقات فوق الذکر در حال مبارزه دیوانه وار و ضدانقلابی علیه پرولتاریای سوسیالیست و جنبش دمکراتیک دهقانان که توان خود را در مبارزه توده‌ای اخیر نشان داده‌اند می باشد.

ب) سیاست ارضی تزاریسیم امروز، توسط همان خصلت بورژوا بنیپارتهیستی مشخص می شود. تزاریسیم تمام ایمان خود را به سرسپردگی ساده لوحانه دهقانان به سلطنت از دست داده است و در جستجوی اتحاد با دهقانان ثروتمندی است که دست آنها را برای غارت روستاها باز گذاشته است. سلطنت استبدادی دیوانه وار می کوشد که تمام مالکیت اشتراکی بر زمینها را هر چه سریع تر نابود سازد و مالکیت خصوصی خالص بر زمین را تحکیم بخشد. چنین سیاستی تمام تضادهای سرمایه داری در روستاها را صدها بار بیشتر حاد می کند و پروسه تقسیم روستا به یک اقلیت کوچک ارتجاعی و یک توده انقلابی پرولتر و نیمه پرولتر را تسریع می کند.

ج) بورژوازی لیبرال به سرکردگی حزب کادت که در همان اولین حرکات توده‌ای انقلاب راه ضدانقلابی را اتخاذ کرده بود اینک همچنان به راه خود ادامه می دهد و به اکثریستها (۴) هر چه بیشتر نزدیک می شود و با تبلیغ ناسیونالیستی - تزاریستی خود - که بیانگر رشد خودآگاهی طبقاتی بورژوازی به عنوان یک طبقه است - در واقع مشغول خدمت به قدرت مطلقه و زمینداران دارای افکار فئودالی است.

د) توده‌های دهقانی همانطور که حتی حضور محدود و بد شکل آنها در دومای سوم هم نشان می دهد - علیرغم تمام آزارها و زجری که بر روی عناصر دمکراتیک در روستاها اعمال می شود - با وجود همه تزلزلشان، در جبهه تغییرات دمکراتیک انقلابی می مانند که با ریشه کنی کامل زمینداری، وسیع ترین، همه جانبه ترین و آزادترین تکامل نیروهای مولده را در روسیه سرمایه داری تأمین خواهد کرد. قانون ۹ نوامبر (۵) فقط تقسیم توده‌های دهقانی به نیرویی با آگاهی سیاسی و نیرویی با آستی ناپذیری خصمانه را تسریع خواهد کرد.

ه) پرولتاریا سنگین ترین ضربه‌ها را چه از جانب سلطنت مطلقه و چه از جانب سرمایه دارانی که سریعاً متحد و مهاجم می شوند تحمل کرده و می کند ولی علیرغم این، پرولتاریا در مقایسه با سایر طبقات، عظیم ترین وحدت و وفاداری را نسبت به حزب خود که در جریان انقلاب با وی جوش خورده، حفظ کرده است. پرولتاریا که به مبارزه برای منافع طبقاتی و تعمیق آگاهی طبقاتی سوسیالیستی خود ادامه می دهد، تنها طبقه‌ای است که قابلیت رهبری استواری را در یک مبارزه انقلابی جدید دارا است.

و) بطور کلی شکی نیست که مسائل عینی انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه حل نشده باقی می ماند. بحران ادامه دار اقتصادی، بیکاری و قحطی این نکته را ثابت می کند که سیاست اخیر سلطنت استبدادی نمی تواند شرایط تکامل سرمایه داری در روسیه را فراهم کند. این سیاست بطور غیرقابل اجتنابی به عمیق تر شدن برخورد بین توده‌های دمکراتیک و طبقات بالا، به رشد نارضایتی بین بخشهای جدید جمعیت، و به عمیق تر و حادث تر شدن مبارزه سیاسی بین طبقات مختلف منجر خواهد شد. در چنین موقعیت اقتصادی و سیاسی بحران انقلابی جدیدی جبراً ظاهر می شود.

ز) حاد شدن کلی مبارزه در سطح بازار جهانی، که عمدتاً به علت تغییرات وضع صنعتی اروپای باختری است، در جهت بحران که در ۱۹۰۸ به صورت یک رکود ظاهر شد و به علت جنبشهای انقلابی در خاور که منادی تشکیل دولتهای سرمایه داری ملی است رقابت را تشدید کرده و به برخوردهایی پیاپی در سطح بین المللی منجر می شود و از این رو تضاد طبقاتی بین

بورژوازی و پرولتاریا را حادثه کرده و وضع عمومی بین المللی را هر چه بیشتر انقلابی می کند.

با در نظر گرفتن این اوضاع، کنفرانس سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و وظایف حزب را در لحظه کنونی چنین تشخیص می دهد:

۱- توضیح مفهوم و اهمیت جدیدترین سیاست سلطنت مطلقه به توده های مردم، و توضیح نقش پرولتاریای سوسیالیستی که، در ضمن تعقیب سیاست طبقاتی خود، بایستی رهبری جنبش دمکراتیک دهقانی را در وضع سیاسی کنونی و مبارزه انقلابی آینده تأمین کند.

۲- جمع بندی کامل تجربه مبارزه توده های سالهای ۷-۱۹۰۵ که در رابطه با تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک انقلابی درسهای ضروری را در اختیار ما قرار داده است و انتشار گسترده آن در میان توده ها.

۳- تقویت ح.س.د.ک.ر به آن صورت که حزب در طول دوره انقلابی شکل گرفت؛ پاسداری از سنن مبارزه ترلز ناپذیر آن، هم علیه سلطنت مطلقه و طبقات ارتجاعی و هم علیه لیبرالیسم بورژوایی؛ مبارزه علیه انحراف از مارکسیسم انقلابی و مبارزه علیه کوششهای موجود در بین اعضاء مشخصی از حزب که تحت نفوذ تجزیه و تلاشی سقوط کرده اند، برای تقلیل شعارهای ح.س.د.ک.ر و انحلال تشکیلات غیرقانونی آن.

در عین حال بایستی این نکته را مد نظر داشت که تنها راهی که حزب از طریق آن در مسیر صحیح پیشرفت قرار می گیرد، انتقال فعالیت های حزبی به خود کارگران سوسیال دمکرات است - روندی که بطور قطع در شرف تکوین است - و ایجاد و تحکیم تشکیلات غیر علنی حزبی.

۴- کمک به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر مطابق قطعنامه های کنگره های لندن و اشتوتگارت (۶) از هر طریق ممکن.

۵- استفاده از دوما و کرسی دوما به منظور تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک انقلابی.

۶- اولین وظیفه در بین عاجل ترین وظایف، کوشش مدام برای تربیت، تشکل دادن و متحد کردن توده های پرولتری است که به آگاهی طبقاتی رسیده اند. پس از آن امر دیگری که تحت الشعاع این وظیفه قرار می گیرد کار سازماندهی در بین دهقانان و ارتش می باشد که خصوصاً به صورت تبلیغات و ترویج مطبوعاتی صورت می گیرد و در این رابطه توجه اصلی به آموزش سوسیالیستی عناصر پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در بین دهقانان و ارتش مبدول می شود.

پیشنهاد شده در ۲۳ دسامبر ۱۹۰۸ (۵ ژانویه ۱۹۰۹)

انتشار اولیه به تاریخ ۱۹۲۹

توضیحات

۱- پنجمین کنفرانس (سراسری) ح.س.د.ک.ر از ۲۷-۲۱ دسامبر ۱۹۰۸ (۹-۳ ژانویه ۱۹۰۹) در پاریس برگزار شد. در جریان این کنفرانس نگرش بلشویکی غالب بود. نمایندگان بزرگترین واحدهای حزبی مثل سن پترزبورگ، اورال، قفقاز، مسکو و ناحیه صنعتی مرکزی و حزب سوسیال دمکرات لهستان و بوند. ۱۶ نماینده دارای رأی قاطع شامل ۵ بلشویک، ۳ منشویک، ۵ سوسیال دمکرات لهستانی و ۳ بوندیست بودند. لنین به نمایندگی از کمیته مرکزی حضور یافت. محور سراسر کنفرانس مبارزه در دو جبهه بود - علیه انحلال طلبی منشویکی و «انحلال طلبان چپ» و آتروبیستها و التیماتومیستها.

کنفرانس پیشنهاد لنین را مبنی بر محکوم کردن انحلال طلبی پذیرفت و از تمام شاخه‌های حزب خواست که مبارزه قاطعی علیه انحلال حزب، به راه اندازند.

از نظر اینکه لنین اغلب به قرار کنفرانس درباره انحلال طلبیان استناد می‌جوید، ما از متن، نکته دوم قطعنامه «درباره گزارشات» را نقل می‌کنیم:

«مطابق این واقعیت که در مکانهایی مشاهده شده که گروهی از روشنفکران حزب تلاش می‌کنند سازمان فعلی ح.س.د.ک.ر. را منحل کرده و به هر قیمت آنرا عوض کنند - حتی به قیمت روی برتافتن صریح از برنامه، تاکتیکها و سنن حزب، از طریق یک سازمان سست که بطور قانونی عمل می‌کند - کنفرانس لازم می‌داند مبارزه‌ای با استواری تمام، مبارزه‌ای ایدئولوژیک و تشکیلاتی علیه انحلال حزب صورت گیرد و از تمام کارگران وفادار به حزب - قطع نظر از فراقسیونها و جریانات - می‌خواهد که مقاومتی پرتوان در مقابل تلاشهایی به خرج دهند.» لنین اهمیت فوق العاده‌ای برای کنفرانس قائل بود و آنرا به عنوان «نقطه عطف» در تکامل حزب در دوران ارتجاع پس از انقلاب ۷-۱۹۰۵، توصیف می‌کرد. بر پایه قرارهای کنفرانس، بلشویکها مبارزه موفقیت آمیزی را علیه انحلال طلبی منشویکی و علیه آترویسیم و التیماتومیسیم هدایت کردند.

۲- صدهای سیاه: دسته جات سلطنت طلبی که پلیس تزاری برای مبارزه با جنبش انقلابی، سازمان می‌داد. آنها به انقلابیون سوء قصد می‌کردند، روشنفکران مترقی را مورد حمله قرار می‌دادند و یهودیان را کشتار می‌کردند.

۳- کودتای ۳(۱۶) ژوئن ۱۹۰۷: کودتایی ارتجاعي که توسط آن دولت دومای دولتی دوم را منحل و قوانین انتخابات را تغییر داد. قانون انتخاباتی جدید بطور قابل ملاحظه‌ای نمایندگان مالکین و بورژوازی صنعتی و تجاری را در دوما افزایش داد. تعداد نمایندگان دهقان، کارگر و غیر روس را که قبل از آن هم اندک بود، به شدت کاهش داد.

نمایندگان لهستان و قفقاز به صفر رسیدند. دومای سوم که بر پایه این قانون در نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل شد، مرکب از صدهای سیاه و کادتها بود.

کودتای سوم ژوئن آغاز کننده دوران ارتجاع استولیپینی (که به نام این نخست وزیر معروف شد) بود که به نام «رژیم سه ژوئن» یا «دوران سه ژوئن» شناخته شد.

۴- اکتبریهستها یا اتحاد هفت اکتبر: حزب ضدانقلابی بورژوازی صنعتی بزرگ و مالکان بزرگ که زمینهایشان را به طریق سرمایه داری اداره می‌کردند. این حزب در نوامبر ۱۹۰۵ پس از انتشار «بیانیه ۱۷ اکتبر» تزار ایجاد شد. در این بیانیه تزار که از انقلاب به هراس افتاده بود، قول داد که «حقوق مدنی» مردم و قانون اساسی را تأمین کند. اکتبریهستها از بیانیه استقبال کردند و از سیاستهای داخلی و خارجی حکومت تزاری، بی قید و شرط حمایت می‌کردند. رهبران اکتبریهست یکی آ.گوجکوف از صاحبان صنایع بزرگ و دیگری م.رودزیانکو صاحب زمینهای وسیع بود.

۵- قانون ۹ نوامبر: در ۹(۲۲) نوامبر ۱۹۰۶، استولیپین نخست وزیر قانون ارضی ای ارائه داد که دهقانان را قادر می‌ساخت که از کمونهای روستایی خارج شوند و ملک دهقانی مربوط به خود را ایجاد کنند. این قانون استفاده کمونی (مشاع) از زمین را تضعیف می‌کرد. به دهقان گفته می‌شد که قطعه زمینی را که به عنوان عضو کمون در اختیار داشت، به مالکیت خصوصی خود درآورده و از کمون خارج شود. او می‌توانست سهم خود را بفروشد، کاری که تا آن زمان ممنوع بود. قانون ارضی استولیپین به نفع قشر بالای کولاک دهات ولی کاملاً برای تهیدستان

دهات خانمان برانداز بود. هدف آن، ایجاد پشتیبانی محکمی برای حکومت تزار در دهات، در قالب کولاکها بود.

۶- قطعنامه‌های کنفرانسهای لندن و اشتوتگارت.

اشاره‌ای است به: ۱- قطعنامه‌ای که در کنگره سوسیالیست بین الملل لندن (۱۸۹۶) درباره «سیاست اقتصادی طبقه کارگر» تصویب شد و در آن بر اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و اتحادیه‌های صنفی برای بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران و ساختن یک نیروی سیاسی از آنها، تأکید شده است. ۲- قطعنامه‌ای که در کنگره سوسیالیست بین الملل اشتوتگارت (۱۹۰۷) درباره «روابط بین حزب سوسیالیست و اتحادیه صنفی» تصویب شد و در آن نیاز به روابط پایدار و نزدیک بین اتحادیه‌های صنفی و احزاب سوسیالیست، مورد تصدیق قرار گرفت.

رهنمودهایی برای کمیته تشکیلات (۱)

نظر به اینکه پیش نویس قطعنامه‌ها تحویل داده شده است و بحث بر سر مسئله تشکیلات آشکارا حاکی از دو گرایش اصلی در ح.س.د.ک.ر نسبت به جهت عمده‌ای که سیاست تشکیلاتی کنونی باید برود می باشد، کنفرانس کمیته را بر آن می دارد که اساس کار خود را بر مبنای اصول آن گرایشی بگذارد که به منظور کار کردن بین توده‌ها - که همچنان وظیفه اساسی سوسیال دمکراسی است - بر ایجاد و تحکیم تشکیلات غیر علنی حزبی تأکید می کند و معتقد است که فقط زیر نفوذ تزلزل ناپذیر این تشکیلات است که تمام کارهای توده‌ای، تمام کنترل گروه دوما، تمام فعالیت حزب در حول و حوش گروه دوما و تمام استفاده از تشکیلات علنی و نیمه علنی می توانند بدون تنزل دادن اهداف طبقاتی سوسیال دمکراسی بطور شایسته تنظیم گردند.

پیشنهاد شده در ۲۴ دسامبر ۱۹۰۸ (۶ ژانویه ۱۹۰۹)

منتشره به تاریخ ۱۹۰۹ در گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

در مورد کنفرانس اخیر عمومی حزب - پاریس

توضیحات

۱- رهنمودهایی برای کمیته تشکیلات: در پنجمین کنفرانس (سراسری) ح.س.د.ک.ر مهم ترین بحث درباره مسائل تشکیلاتی انجام شد. سه قطعنامه پیشنهاد گردید - یکی توسط بلشویکها، دیگری توسط منشویکها و سومی توسط بوندیستها. عمده بحث حول نظرگاهی که در مورد امکانات قانونی، رابطه بین کار علنی و غیر علنی و نحوه برخورد به عناصر انحلال طلب باید اخذ می شد، متمرکز گردید. قطعنامه منشویکی بطور کامل و قاطع رد شد. قطعنامه بوندیستی از آنجایی که بوندیستها از خط لنین حمایت کردند، به رأی گذاشته نشد. تصمیم گرفته شد کمیته‌ای انتخاب شود تا قطعنامه‌ای راجع به تشکیلات تنظیم کند. کنفرانس پیشنهاد لنین را پذیرفت و «رهنمودهایی درباره مسائل تشکیلاتی» تصویب شد.

در راه

يك سال پراكنندگی، يك سال تفرقه سياسي و ايدئولوژيك، يك سال كار بي هدف حزبي را پشت سر داريم. عضويت در تمام سازمانهای حزبي ما کاهش یافته. برخی از آنها - یعنی سازمانهایی که از کمترین اعضای پرولتری برخوردار بودند - چند پاره شده‌اند. نهادهای نیمه علنی حزب که به واسطه انقلاب به وجود آمدند، بارها و بارها متلاشی شده‌اند. زمانی اوضاع حاد شد که برخی عناصر درون حزب، زیر فشار تجزیه و درهم شکستگی عمومی، آغاز به طرح این مسئله کردند که آیا لازم بود حزب سوسیال دمکرات قدیمی را همچنان حفظ کرد، آیا ادامه کار حزب همچنان ضرورت داشت، آیا لازم بود که یکبار دیگر به «زیر زمین» رفت [تشکیلات مخفی داشت]، و اینکه این امر چگونه باید تحقق می‌پذیرفت. و راست افراطی (به اصطلاح گرایش انحلال طلب)، بدین نحو به مسئله پاسخ داد که لازم است به هر قیمتی که شده خود را قانونی نمایم، حتی اگر این کار به قیمت چشم پوشی آشکار از برنامه، تاکتیکها و تشکیلات حزبی تمام شود. بدون تردید این بحران سياسي و ايدئولوژيك و نیز يك بحران تشکیلاتی بود.

کنفرانس اخیر سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، حزب را به سوی راهی که باید در آن گام بردارد، هدایت کرده و به روشنی نشانگر نقطه عطفی در رشد و تکامل جنبش طبقه کارگر روسیه پس از پیروزی ضدانقلاب می‌باشد. تصمیم‌های کنفرانس، که در گزارش ویژه کمیته مرکزی حزب ما منتشر گردیده، مورد تأیید کمیته مرکزی قرار گرفت، بنابراین تا اجلاس بعدی کنگره در حکم تصمیم‌های کل حزب می‌باشد. این تصمیم‌ها به مسئله علل و اهمیت بحرانها و نیز شیوه غلبه بر آنها، پاسخ کاملاً مشخص می‌دهد. با کار بر اساس روح مصوبات کنفرانس و با کوشش و تلاش بسیار در جهت واداشتن تمامی کارگران حزبی به کسب درک روشن و کامل از وظایف کنونی حزب، سازمانهای ما قادر خواهند بود نیروهایشان را برای انجام کار مؤثر و یکپارچه سوسیال دمکراتیک انقلابی تقویت کرده و استحکام بخشند.

علت اصلی بحران در حزب، در مقدمه مصوبه درباره سازماندهی آمده است. این علت اساسی همانا وجود عناصر خرده بورژوا و روشنفکران مردد و متزلزل می‌باشد که حزب کارگری مجبور بود خود را از وجودشان خلاص کند؛ عناصری به جنبش طبقه کارگر پیوستند که عمدتاً در انتظار يك پیروزی زودرس انقلاب بورژوا دمکراتیک بودند و قدرت مقاومت در يك دوره ارتجاع را نداشتند. ناپایداری آنها، در تئوری («عقب نشینی از مارکسیسم انقلابی»): مصوبه درباره تحلیل از شرایط کنونی) و در تاکتیکها («تنزل سطح شعارها») و نیز در تشکیلات حزبی، کاملاً آشکار شد. کارگران دارای آگاهی طبقاتی این ناپایداری و بی ثباتی را دفع کردند، سرسختانه علیه انحلال طلبان موضع گیری کردند، اداره و رهبری سازمانهای حزبی را در اختیار گرفتند. اگر این هسته مرکزی حزب ما قادر نبود در آغاز بر عناصر مسبب پراکندگی و بحران غلبه کند، این نه تنها بخاطر دشواری و عظمت این وظیفه در میان پیروزی ضدانقلاب، بلکه به این علت نیز بود که نوعی بی تفاوتی نسبت به حزب در میان کارگرانی که هر چند افکار انقلابی داشتند، لیکن به اندازه کافی از افکار سوسیالیستی بهره مند نبودند رسوخ کرده بود. تصمیم‌های کنفرانس بمثابة عقاید تبلور یافته سوسیال دمکراسی در مورد شیوه مبارزه با پراکندگی و تردید و تزلزل، در وهله نخست و دقیقاً کارگران برخوردار از آگاهی طبقاتی روسیه را مخاطب قرار می‌دهد.

تحلیل مارکسیستی از روابط طبقاتی امروز، و از سیاست جدید تزاریسیم، بیان هدف بلاواسطه مبارزه‌ای که حزب ما همچون گذشته پیش روی خود دارد، بها دادن به درسهای انقلاب در رابطه با صحت تاکتیکهای سوسیال دمکراتهای انقلابی، توضیح علل بحران حزبی، خاطرنشان ساختن نقش عناصر پرولتری حزب در مبارزه با این بحران، حل مسئله روابط بین سازمانهای علنی و مخفی، تأیید ضرورت استفاده از تریبون دوما و تهیه و تنظیم رهنمودهای دقیق و روشن به منظور هدایت گروه ما در دوما، همراه با انتقاد مستقیم از اشتباهات آن – چنین بود محتوای اساسی تصمیم های کنفرانس، که پاسخ کامل و جامعی به مسئله حزب طبقه کارگر در ارتباط با انتخاب يك راه مشخص و معین در شرایط دشوار کنونی می دهد. بگذارید این پاسخ را دقیق تر بررسی کنیم.

رابطه متقابل طبقات در دسته بندیهای سیاسی شان، به همان ترتیبی که در دوران گذشته مبارزات انقلابی مستقیم توده‌ها غالب بود، باقی می ماند. اکثریت قریب به اتفاق دهقانان نمی توانند بجز در جهت يك انقلاب ارضی که مالکیت نیمه فئودالی را نابود سازد، سخت بکوشند و رسیدن به این منظور هم بدون واژگون ساختن تزاریسیم، میسر نیست. پیروزی ارتجاع ضربات سنگینی به عناصر دمکرات دهقانی که توانائی تشکیل سازمان مستحکم را ندارند، وارد آورده است، لکن با وجود تمام سرکوبها، علیرغم دوماهای باندهای سیاه و با وجود ناپایداری بی حد ترودویکها، روحیه انقلابی توده‌ها دهقانی حتی در بحثهای دومای سوم به وضوح آشکار است. موضع اساسی پرولتاریا در رابطه با وظایف انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه، بدون هیچ تغییری باقی مانده: یعنی رهبری نمودن دهقانان دمکرات و بیرون کشاندن آنها از زیر نفوذ بورژوازی لیبرال، حزب کادت – که با وجود اختلافات جزئی به نزدیک و نزدیکتر شدن به اکثریستها ادامه می دهد و اخیراً نیز به منظور استقرار لیبرالیسم ملی و حمایت از تزاریسیم و ارتجاع با تبلیغات شوونیستی کوششهای فراوان می نماید. قطعنامه کنفرانس اعلام می دارد که مبارزه، به منظور نابودی کامل رژیم سلطنتی و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و دهقانان انقلابی، همچون گذشته ادامه دارد.

حکومت مطلقه، مانند گذشته، دشمن اصلی پرولتاریا و تمام گرایشات دمکراتیک می باشد. ولی با این وجود اشتباه است اگر تصور کنیم که اوضاع تغییری نخواهد کرد. «قانون اساسی» استولپین و سیاست ارضی استولپین نشانگر مرحله نوینی از فرو ریختن نظام کهنه، نیمه پدرسالاری و نیمه فئودالی تزاریسیم است، گام جدیدی است در جهت دگرگونی این نظام به يك سلطنت بورژوائی. هیئت نمایندگی قفقاز که خواستار نفی کامل چنین توصیفی از ویژگیهای وضع کنونی بود و یا می خواست «توانگرسالاری» را جایگزین «بورژوائی» نماید، در اشتباه بود. حکومت مطلقه خود از دیرباز توانگرسالار بوده است، و لیکن تنها پس از مرحله اول انقلاب، تحت فشار ضربات انقلاب است که حکومت مطلقه هم در سیاست ارضی اش و هم در اتحاد مستقیم سازمان یافته سراسری اش با قشر معینی از بورژوازی، بورژوائی می شود. حکومت مطلقه مدتهاست که از بورژوازی محافظت کرده است، بورژوازی مدتهاست که به قدرت روبل راهش را به سوی «بالا» پیموده است، نفوذ خود را در تشکیلات قانون گذاری و اجرایی اعمال کرده و در کنار آریستوکراسی اشرافیت جای گرفته است. اما ویژگی بارز شرایط کنونی آنست که حکومت مطلقه مجبور گردیده مجلس نمایندگان برای قشر معینی از بورژوازی تشکیل دهد، تا بدین ترتیب بین آنها و زمینداران فئودال توازنی برقرار نماید و وحدتی بین بخشها در دوما به وجود آورد؛ حکومت مجبور گردیده از تمامی امیدهایی که به پدرسالاری موزیک بسته بود، چشم پوشد و

برای حفظ خود در مقابل توده‌های روستائی به دنبال کسب حمایت دهقانان ثروتمند که در حال نابود ساختن کمون روستا هستند باشد.

حکومت مطلقه خود را زیر لوای نهادهای مشروطه‌ای دروغین پنهان می‌سازد، لکن همزمان با آن ماهیت طبقاتی اش به علت اتحادی که تزار با پوریشکوویچ‌ها*، گوچف‌ها** و نه هیچ کس دیگر بسته است به نحوی بی سابقه افشا می‌گردد. حکومت مطلقه تلاش می‌کند تا خود اجرای کامل وظایف انقلاب بورژوائی را که ضرورتشان از نظر عینی احساس می‌گردد، به عهده گیرد – برپا کردن مجلس از نمایندگان مردم که بتواند امور جامعه بورژوائی را حقیقتاً اداره نماید و روستاها را از روابط ارضی فرسوده و بازدارنده قرون وسطائی پاک نماید. لکن نتایج عملی گامهای جدیدی که حکومت استبدادی تاکنون برداشته، دقیقاً صفر بوده است، و این امر تنها روشن تر از همیشه نشان می‌دهد که برای انجام وظیفه تاریخی، نیروها و شیوه‌های دیگری مورد نیازند. در ذهن میلیونها مردم بی تجربه در سیاست، حکومت استبدادی تاکنون تصویری مغایر و متضاد با حکومت مردمی بطور عام داشته است، اکنون مبارزه اهداف وی [حکومت مطلقه] را محدود می‌سازد، و او وظیفه خود را در رابطه با مبارزه جهت کسب قدرت در دولت که بیانگر ویژگی و اهمیت خود این نمایندگی است، بطور مشخص تری بیان می‌دارد. به همین دلیل است که دومای سوم با تشدید خصلت آوانتوریستی آن، با تعمیق اهداف انقلابی گذشته و با گسترش زمینه مبارزه برای همان اهداف (و تعداد افرادی که در این مبارزه شرکت می‌کنند) نشانگر مرحله خاصی است از فرو ریختن نظام فرسوده تزاری.

ما باید از این مرحله بگذریم. شرایط نوین کنونی، اشکال مبارزاتی نوین را ایجاب می‌کند. استفاده از تریبون دوما یک ضرورت کامل دارد. کوشش مداوم به منظور آموزش و سازماندهی توده‌های پرولتری اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تلفیق تشکیلات مخفی و علنی، مشکلات ویژه‌ای را در برابر حزب قرار می‌دهد. عامه فهم کردن و روشن ساختن تجربه انقلاب که لیبرالها و روشنفکران انحلال طلب در پی بی اعتبار ساختن آن می‌باشند، هم برای مقاصد تئوریک و هم عملی، ضروری هستند. لکن خط تاکتیکی حزب – که باید توانائی انطباق شیوه‌ها و روشهای مبارزاتی اش را با شرایط نوین دارا باشد – بدون تغییر باقی مانده. یکی از قطعنامه‌های کنفرانس اعلام می‌دارد که صحت تاکتیکهای سوسیال دمکراسی انقلابی را تجربه مبارزه توده‌ای در سالهای ۷-۱۹۰۵ تأیید می‌کند. شکست انقلاب، این اولین نبرد، نشان داد که نه وظایف اشتباه بودند، نه اهداف بلاواسطه «خیالپردازانه» و نه در انتخاب وسایل و شیوه‌ها اشتباهی رخ داده، بلکه نیروها به حد کافی آماده و تجهیز نشده بودند و اینکه بحران انقلابی آنطور که باید وسعت و عمق نیافته بود – و رسالت استولپین و شرکاء این است که این بحران را با بیشترین حرارت و تعصب قابل ستایش، عمق و وسعت بیخشند! بگذارید لیبرالها و روشنفکران بزدل پس از اولین نبرد اصیل توده‌ها بخاطر آزادی، خود را ببازند، بگذارید مثل ترسوها تکرار کنند: به آنجا که یکبار پیش از این ضربه خوردید، نروید، دوباره در آن راه هلاکت بار گام برندارید. پرولتاریای آگاه به آنها پاسخ خواهد داد: جنگهای بزرگ در تاریخ، مسائل عظیم انقلابها، تنها با حملات پیاپی طبقات پیشرو حل شده‌اند – و آنها زمانی به پیروزی دست یافتند که از شکستها، درسها آموخته بودند. ارتشهای شکست خورده به خوبی می‌آموزند. طبقات انقلابی روسیه در اولین نبرد خود شکست خوردند، لکن موقعیت انقلابی باقی مانده است. بحران انقلابی در اشکال نوین و به

* Purishkevich

** Guchoy

گونه‌ای دیگر، گاه بسیار کندتر از آنچه ما می‌خواستیم، نزدیک می‌شود و دوباره به اوج می‌رسد. ما باید با کار مداوم و دراز مدت، توده‌های بیشتری را برای آن بحران آماده‌سازیم؛ با توجه به وظایف مشخص‌تر و ارجح‌تر باید برخورد جدی‌تری با این تدارک داشت، و هر چه با موفقیت بیشتری این کار را انجام دهیم، پیروزی ما در مبارزه آتی مسلم‌تر خواهد بود. پرولتاریای روسیه می‌تواند بخاطر واقعه سال ۱۹۰۵ به خود ببالد، چرا که تحت رهبری او، ملتی در بند برای اولین بار به سپاهی نیرومند از توده‌های میلیونی مردم مبدل شد، به یک ارتش انقلاب که ضربات تکان‌دهنده‌ای بر تزاریسیم وارد ساخت. و اکنون همان پرولتاریا خواهد دانست که چگونه کار تربیت و آموزش کادرهای جوان یک نیروی انقلابی باز هم نیرومندتر را با شکیبائی، وفاداری و بطور پیگیر به انجام رساند.

همانطور که گفته‌ایم، استفاده از تریبون دوما، یک عنصر ضروری در این فعالیت تعلیم و تربیتی و آموزش است. قطعنامه کنفرانس درباره گروه دوما، نزدیک‌ترین راه را – اگر در پی نمونه‌هایی در تاریخ هستیم – که به تجربه سوسیال دموکراسی آلمان در دوره قانون ضد سوسیالیستی منتهی می‌شود، به حزب ما نشان داد. حزب غیرعلنی باید بداند، باید بیاموزد چگونه از گروه علنی دوما بهره‌گیرد؛ حزب غیرعلنی باید گروه علنی دوما را تا سطح یک تشکیلات حزبی هم طراز با وظایفش ارتقاء بخشد. اشتباه‌ترین تاکتیکها، تأسف‌بارترین انحراف از فعالیت پیگیر پرولتری، که شرایط دوران کنونی تحمیل کرده، مطرح شدن مسئله فراخواندن گروه از دوما («اترویست» (۱) در کنفرانس وجود داشتند، لکن این مسئله را آشکار مطرح نکردند) یا خودداری از انتقاد آشکار و مستقیم از اشتباهات آن و اجتناب از برشمردن یکایک آنها در قطعنامه (همانگونه که برخی از نمایندگان در کنفرانس اصرار داشتند) می‌باشد. قطعنامه کنفرانس کاملاً تأیید می‌کند که گروه مرتکب اشتباه شده و لیکن به این خاطر نباید به تنهایی مورد سرزنش قرار گیرد، اشتباهات آن کاملاً مشابه اشتباهات اجتناب‌ناپذیر تمامی سازمانهای حزبی ما بوده است. لکن اشتباهات دیگری وجود دارند – انحرافات از **خط سیاسی** حزب. از آنجا که این انحرافها روی داده، و از آنجا که تمامی این انحرافات را تشکیلاتی که به نام کل حزب فعالیت علنی داشته، مرتکب شده است، حزب مجبور گردید به روشنی و مشخصاً اعلام نماید که این حرکتهای انحرافی بوده‌اند. در تاریخ احزاب سوسیالیستی اروپای غربی نمونه‌های بسیاری از روابط نامتعارف بین گروههای پارلمانی و حزب وجود داشته است، تا امروز این روابط در کشورهای لاتین، آنجا که گروهها، به حد کافی نمایشگر روح حزبی نیستند، غالباً نامتعارف اند. ما باید از همان ابتدا پارلمانتاریسم سوسیال دموکراتیک روسیه را بر اساس دیگری سازمان دهیم؛ ما باید فوراً در این زمینه به کار تیمی (گروهی) بپردازیم – بطوری که هر نماینده سوسیال دموکرات، حقیقتاً احساس نماید که حزب را در پشت سر دارد، اینکه حزب عمیقاً متوجه اشتباهات او بوده، و سعی می‌کند تا مسیر او را اصلاح نموده و هموار سازد – بطوری که هر کارگر حزبی بتواند در کار عمومی حزب در دوما شرکت کند، از انتقاد عملی مارکسیستی از گامهای برداشته شده بیاموزد، یاری رساندن به کار آن [گروه دوما] را وظیفه خود بداند، و با سخت کوشی فعالیت ویژه [گروه دوما] را به تمامی فعالیتهای تبلیغی و ترویجی حزب پیوند دهد. کنفرانس نخستین جلسه مرکب از نمایندگان بزرگترین سازمانهای حزبی بود که اقتدار آنرا داشت که تمامی وقت جلسه را به بحث در خصوص کار گروه سوسیال دموکرات دوما اختصاص دهد. و تصمیم کنفرانس به وضوح نشان می‌دهد که چگونه حزب ما کار در دوما را شکل خواهد بخشید، به چه نحوی در این زمینه هم نسبت به خود و هم نسبت به گروه با دقت عمل بسیار

رفتار خواهد کرد، و چگونه بدون انحراف و پیگیرانه در نظر دارد در جهت رشد پارلمان‌تاریسم اصیل سوسیال دمکراتیک کار نماید.

مسئله رفتار ما نسبت به گروه دوما، يك جنبه تاکتیکی و يك جنبه تشکیلاتی دارد. در رابطه با جنبه تشکیلاتی آن، قطعنامه کنفرانس درباره گروه دوما، صرفاً اعمال اصول عام سیاست تشکیلاتی ما در يك مورد خاص می باشد، اصولی که توسط کنفرانس وضع گردیده و در قطعنامه‌ای که حاوی رهنمودهایی درباره مسئله سازماندهی است آمده. در این مورد کنفرانس اظهار داشته است که دو گرایش اصلی در حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وجود دارد: یکی از این دو گرایش بیشتر بر تشکیلات مخفی حزبی تأکید دارد، و دیگری – که کم و بیش وابسته به انحلال طلبی است – بیشترین تأکیدش روی تشکیلات علنی و نیمه علنی است. نکته در اینجا است که روی برتافتن تعدادی از کارگران حزبی – به ویژه روشنفکران و نیز برخی از پرولترها – از حزب، همانطور که در گذشته اشاره کردیم، وجه مشخص وضعیت کنونی است. گرایش انحلال طلب مسئله را بدین صورت مطرح می کند که آیا این بهترین و فعال ترین عناصرند که حزب را ترك می کنند و سازمانهای علنی را جهت حوزه فعالیت خویش انتخاب می نمایند یا «روشنفکران مردد و متزلزل و عناصر خرده بورژوا»؟ نیازی نیست که بگوئیم کنفرانس، با طرد و محکوم کردن مؤکد انحلال طلبی، چنین پاسخ داد که این عناصر متزلزل و خرده بورژوا بودند که از حزب روی برتافتند. پرولتری ترین عناصر حزب و آن عناصری از قشر روشنفکران که بیشترین پیگیری را نسبت به اصول داشته و سوسیال دمکرات ترین آنها، به حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وفادار ماندند. ترك گفتن حزب به معنای پاکسازی حزب است، به معنای خلاصی حزب از بی ثبات ترین و ناپیگیرترین عناصر، خلاصی از دوستان نامطمئن و «همسفرانی» می باشد که همیشه برای مدتی کوتاه به پرولتاریا می پیوستند، کسانی از میان خرده بورژوازی و افراد «بدون طبقه شده»، یعنی آن عده که از مدار يك طبقه مشخص به بیرون پرتاب شده‌اند.

نتیجه چنین ارزیابی از اصول تشکیلاتی حزب، منطقاً پذیرش خط سیاست تشکیلاتی اتخاذ شده توسط کنفرانس است: تقویت کردن تشکیلات مخفی حزبی، تشکیل هسته‌های حزبی در تمام زمینه‌های فعالیت، پیش از همه ایجاد «کمیته‌های کاملاً حزبی متشکل از کارگران در هر مؤسسه صنعتی، حتی اگر که تعدادشان اندک باشد»، متمرکز کردن وظایف رهبری در دست رهبران جنبش سوسیال دمکراتیک، رهبرانی که از میان خود کارگران برخاسته باشند – چنین اند وظایف امروز ما. نیازی نیست بگوئیم که وظیفه تمامی این هسته‌ها و کمیته‌ها باید بهره گیری از تمامی سازمانهای نیمه علنی و تا آنجا که امکان دارد سازمانهای علنی باشد، باید «پیوند تنگاتنگ با توده‌ها» را برقرار و حفظ نمود، و کار را چنان هدایت کرد که سوسیال دمکراسی به تمام نیازهای توده‌ها پاسخ دهد. هر هسته حزبی و کمیته کارگری باید به «پایگاهی برای تبلیغ و ترویج و کار سازماندهی عملی در میان توده‌ها» مبدل شود، یعنی آنها باید به آنجا روند که توده‌ها می روند و در هر گامی که برمی دارند بکوشند آگاهی توده‌ها را در جهت سوسیالیسم هدایت کنند، هر مسئله خاص را با وظایف عام پرولتاریا پیوند زنند، هر فعالیت تشکیلاتی را به فعالیت یکپارچه طبقاتی تبدیل کنند، با کار فعال و نفوذ ایدئولوژیک (و مسلماً نه از طریق سلسله مراتب و عنوان) نقش رهبری را در تمام سازمانهای علنی پرولتری به عهده گیرند. حتی اگر این هسته‌ها و کمیته‌ها در آغاز کوچک باشند، به وسیله سنت و تشکیلات حزبی، به وسیله يك برنامه مشخص طبقاتی با هم پیوند خواهد یافت و بدین ترتیب دو یا سه عضو سوسیال دمکرات حزب قادر خواهند بود از غرق شدن در يك سازمان علنی بی شکل اجتناب ورزند، و تحت هر

شرایطی، در هر وضعیتی، و در انواع رویدادها خط حزب خود را دنبال کنند و بر محیط اطراف خویش تأثیر روح حزبی را باقی گذارند و اجازه ندهند که محیط، آنها را ببلعد. اگر چه سازمانهای توده‌ای، از هر نوعی که باشند، ممکن است تجزیه گردند، گرچه اتحادیه‌های کارگری علنی ممکن است موجودیتشان به خطر افتد، گرچه هر ابتکار عمل آشکار کارگران در یک رژیم ضد انقلابی ممکن است به این یا آن دستاویز و بهانه توسط پلیس در هم شکسته می شود، مع الوصف هیچ قدرتی در جهان نمی تواند مانع تجمع توده‌های کارگر در یک کشور سرمایه داری، همچنان که در روسیه شاهدش بودیم، گردد. طبقه کارگر به هر نحوی، قانونی یا نیمه قانونی، علنی یا غیرعلنی به هر حال نقاط تجمع خود را خواهد یافت؛ سوسیال دمکراتهای دارای آگاهی طبقاتی حزبی همیشه و در همه جا پیشاپیش توده‌ها گام برخواهند داشت، همیشه و در همه جا به منظور بردن روح حزبی به میان توده‌ها، همراه با یکدیگر عمل می کنند. و سوسیال دمکراسی که طی انقلاب به وضوح ثابت کرده است که حزب طبقه می باشد، حزبی که در رهبری میلیونها کارگر در اعتصابها، در قیام ۱۹۰۵ و نیز در انتخابات سالهای ۷-۱۹۰۶ موفق بوده، اکنون نیز توانائی آن را خواهد داشت که حزب طبقه، حزب توده‌ها و پیشتاز باقی بماند، حزبی که نه تنها در سخت ترین شرایط تماس خود را با توده‌ها از دست نخواهد داد، بلکه بالعکس قادر خواهد بود به توده‌ها کمک کند تا بر این شرایط سخت فائق آیند، صفوف خود را یکبار دیگر مستحکم سازند و رزمندگان جدید بیشتر و باز هم بیشتری را آموزش دهند.

بگذارید این جان سختان باندهای سیاه به وجد آیند، در داخل و خارج دوما، در پایتخت و در ایالات دوردست زوزه بکشند و ناله سردهند، بگذارید ارتجاع از خشم دیوانه شود - آقای استولپین بسیار عاقل هم نمی تواند گامی بردارد بدون آنکه حکومت استبدادی متزلزلش را به نابودی و سقوط نزدیکتر نسازد، بدون آنکه آشفتگی تازه‌ای از کارهای سیاسی عبث و ناممکن به وجود نیورد، و نیروهای جدید و تازه نفسی را به صفوف پرولتاریا و صفوف عناصر انقلابی توده‌های دهقانی نیفزاید. حزبی که در یکپارچه کردن خود به منظور کار پیگیر در ارتباط با توده‌ها توفیق می یابد، حزب طبقه پیشرو، حزبی که موفق به سازماندهی پیشاهنگ خود می گردد و نیروهایش را آنچنان رهبری می نماید که بتوانند هر پدیده زندگی پرولتاریا را تحت نفوذ روح سوسیال دمکراسی قرار دهند - چنین حزبی علیرغم رویدادهای گوناگون، سرانجام پیروز خواهد شد.

سوسیال دمکرات شماره ۲
۲۸ ژانویه (۱۰ فوریه) ۱۹۰۹
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

توضیحات

۱- اتزویست ها - حامیان جریان اپورتونیستی اتزویسم (مشتق از کلمه روسی اتزوات Otvzat به معنای فراخواندن)، جریانی که پس از شکست انقلاب ۷-۱۹۰۵ میان بخشی از روشنفکران پدید آمد. اتزویست ها خواستار آن بودند که نمایندگان سوسیال دمکرات از دوما سوم فراخوانده شوند و فعالیت در سازمانهای علنی توده‌ای قطع گردد.

در سال ۱۹۰۸ اتزویست ها گروه جداگانه‌ای تشکیل دادند و به مبارزه علیه لنین برخاستند. آنها از عبارات «انقلابی» برای استتار استفاده می نمودند، و در حقیقت سعی داشتند حزب را از

فرصت استفاده از اشکال علنی مبارزه محروم نموده، آنرا از توده‌ها جدا سازند و به هدفی در برابر ضربات ارتجاع مبدل سازند. لنین شدیداً از اتزویست‌ها انتقاد کرد و آنها را «انحلال طلبانی از نوع جدید» و «منشویکهای وارونه» نامید.

کنفرانس هیئت تحریریه گسترده پرولتری (۱) گزارش کنفرانس

(گزیده)

ما همچنین لازم می‌دانیم که تمام توجه رفقای حزب را به دیگر مصوبه‌های کنفرانس جلب کنیم، که عبارت باشد از: «وظایف بلشویکها در حزب» و «نحوه برخورد به فعالیت‌های دوما در بین سایر زمینه‌های کار حزبی». در اینجا مسئله مهم، درک صحیح از قاعده «خط حزبی» بلشویکها، و نحوه برخورد به امکانات قانونی بطور اعم و به دوما به عنوان یک تریبون بطور اخص می‌باشد.

وظیفه فوری ما حفظ و تحکیم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است. انجام این وظیفه عظیم شامل امر به غایت مهمی است: جنگیدن با هر دو گونه انحلال طلبی - انحلال طلبی راست و انحلال طلبی چپ. انحلال طلبان راست می‌گویند که نیازی به ح.س.د.ک. غیر علنی نداریم و فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک باید منحصراً یا تقریباً منحصراً بر امکانات قانونی متمرکز شود. انحلال طلبان چپ از آن طرف بام بر زمین می‌افتند: مجاری قانونی کار حزبی برای آنها وجود ندارد، غیر علنی کار کردن به هر قیمت برای آنها «همه چیز» است. هر دوی آنها، حدوداً به یک اندازه، منحل کننده ح.س.د.ک. هستند، چه اینکه بدون تلفیق سنجیده و اصولی کار علنی و کار غیر علنی که تاریخ در وضع حاضر بر ما تحمیل کرده است «حفظ و تحکیم ح.س.د.ک.» غیر قابل تصور است. می‌دانیم که انحلال طلبی راست به ویژه در بین منشویکها و تا حدی در بین بوند (۲) رواج دارد. ولی اخیراً در بین منشویکها علائم مهمی مبنی بر بازگشت به اصول حزبی دیده شده است که باید ارج گذاشته شود: در مصوبه کنفرانس (۳) آمده است که: «اقلیت این بخش (۴) [منشویک] پس از عبور از گرداب انحلال طلبی اینک به اعتراض علیه آن برخاسته‌اند و در صدد یافتن زمینه استوار حزبی برای فعالیت‌هایشان هستند».

در این صورت وظیفه بلشویکها نسبت به این بخش هنوز کوچک منشویکها که با انحلال طلبی راست مبارزه می‌کنند، چیست؟ بدون شک بلشویکها باید خواهان نزدیکی با این بخش از اعضا که مارکسیست و طرفدار حزب هستند، باشند. البته مسئله کنار گذاشتن اختلافات تاکتیکی ما با منشویکها در بین نیست. ما با تمام توان علیه انحرافات منشویکی از سیاست سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه کرده و خواهیم کرد. همچنین روشن است که مسئله حل کردن بخش بلشویک، در حزب هم در میان نیست. بلشویکها کار عظیمی برای استقرار مواضع خود در حزب انجام داده‌اند ولی هنوز کار زیادی در همان جهت باید انجام گیرد. بخش بلشویکی بمثابة گرایش

* منظور قطعنامه از «انشعاب در هیئت تحریریه» گولوس سوتسیال دموکراتا، استعفای رفیق پلخانف از آن ارگان است که خود رفیق پلخانف می‌گوید که هیچ چیز بجز تمایلات انحلال طلبانه هیئت تحریریه او را به این کار سوق نداده است.

مشخص ایدئولوژیک در حزب باید مانند گذشته وجود داشته باشد. اما یک نکته را باید دقیقاً بخاطر سپرد: مسئولیت «حفظ و تحکیم» ح.س.د.ک. که مصوبه کنفرانس از آن یاد کرده است، عمدتاً، اگر نگوئیم تماماً، بر عهده بخش بلشویکی است. تمام یا عملاً تمام کار حزبی در جریان، به ویژه در نواحی، اینک بر دوش بلشویکیها است. و سنگینی وظیفه بسیار مهمی نیز بر دوش آنها، به عنوان پاسداران قاطع و استوار حزب، قرار گرفته است. آنها در امر **بنا کردن حزب**، باید کلیه عناصری که برای خدمت به آن مناسب هستند، جذب کنند. و در این لحظه ناگوار، حقیقتاً مرتکب جنایت شده‌ایم اگر به افراد طرفدار حزب در دیگر گروه‌ها که به دنبال دفاع از مارکسیسم و اصول حزبی بر ضد انحلال طلبی هستند، کمک نکنیم.

این موضع توسط اکثریت عظیم کنفرانس، شامل کلیه نمایندگان بلشویک از سازمانهای محلی، به رسمیت شناخته شد. مخالفین متزلزل و در گرفتن موضع مشخص له یا علیه ما، مردد بودند. معهداً بخاطر همین خط بود که رفیق ماکسیمف کنفرانس را به «خیانت به بلشویسم» و اتخاذ نقطه نظر منشویکی و غیره متهم کرد. ما تنها یک جواب برای او داریم: «این را برای اطلاع عموم در مطبوعات و در مقابل کل اعضای حزب و کل بخش بلشویکی بگوئید و هر چه زودتر هم بهتر؛ اینکار ما را مجدداً قادر می‌سازد ارزش واقعی «انقلابی گری» شما، ماهیت حقیقی «حمایت» شما از بلشویسم را افشاء کنیم».

ما از رفقا می‌خواهیم که مصوبه کنفرانس درباره «برخورد به فعالیت‌های دوما و غیره» را مورد توجه قرار دهند. ما قبلاً متذکر شدیم که مسئله «امکانات قانونی» چگونه با انحلال طلبی در اشکال گوناگون، ارتباط تنگاتنگ دارد. اینک، مبارزه با انحلال طلبی چپ، درست همان ضرورت مبارزه با انحلال طلبی راست را دارد. جنون پارلمانتاریستی که کل تشکیلات حزبی را به تجمع کارگران در زیارتگاه «امکانات علنی» و بخصوص در فعالیت‌های دوما تنزل می‌دهد، همانقدر عمیقاً با اصول سوسیال دموکراسی انقلابی بیگانه است که آتروزیسم، آتروزیسمی که نمی‌تواند ارزش امکانات قانونی را برای حزب، و به نفع حزب درک کند. در مصوبات کنفرانس، به استفاده از امکانات قانونی به سود حزب، اهمیت عظیمی داده شده است. لیکن در هیچ کجای این مصوبات، امکانات قانونی و استفاده از آنها به عنوان هدفی در خود، طرح نشده است. امکانات قانونی در همه جا، در پیوستگی مستقیم با اهداف و شیوه‌های فعالیت غیرقانونی، قرار گرفته است. و این پیوستگی در لحظه کنونی سزاوار توجه ویژه است. در این زمینه پیشنهادات عملی معینی، در مصوبه آمده است. اما آنها تنها پیشنهاد هستند. اگر بخواهیم همه جانبه صحبت کنیم، اینک مسئله جایگاه «امکانات علنی» در بین دیگر زمینه‌های کار حزبی مطرح نبوده بلکه نحوه استفاده از آنها با بیشترین سود برای حزب مطرح است. حزب در طول سالهای متمادی فعالیت زیرزمینی، تجربه غنی در کار غیرعلنی کسب کرده است. اما در مورد زمینه‌های دیگر – مثلاً استفاده از امکانات علنی – چنین چیزی را نمی‌توان گفت. در این قسمت حزب و بخصوص بلشویکیها، به حد کفایت فعال نبوده‌اند. توجه بیشتر، ابتکار بیشتر و تلاش بیشتری از آنچه تاکنون صورت گرفته، باید معطوف به استفاده از این زمینه کار گردد. ما باید استفاده از امکانات قانونی را بیاموزیم، و چنان مشتاقانه بیاموزیم که استفاده از شیوه‌های غیرعلنی کار را آموخته‌ایم. کنفرانس بخاطر استفاده از امکانات قانونی به نفع حزب از کلیه کسانی که منافع ح.س.د.ک. برایشان عزیز است می‌خواهد که تن به کار دهند.

نگرش ما نسبت به کار حزبی غیرعلنی تغییر نکرده است، که البته نمی‌بایست هم تغییر کند. وظیفه اصلی ما حفظ و تحکیم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است و هر چیز دیگر باید تابع این کار باشد. تنها پس از اینکه حزب این چنین تحکیم شد، ما قادر به استفاده از همین

امکانات قانونی به سود حزب خواهیم بود. بیشترین توجه را باید به آن گروه‌های کارگری مبذول داشت که اینک در مراکز صنعتی شکل می‌گیرند و باید جهت عمومی کار حزبی را به عهده گیرند و تدریجاً هم دارند به عهده می‌گیرند. تمامی تلاش‌های ما در کلیه زمینه‌های فعالیت باید با هدف تربیت کادرهای واقعی حزب سوسیال دمکرات از این گروه‌ها، صورت گیرد. تنها بر این مبنا است که واقعاً می‌توان حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را حفظ و تحکیم کرد.

قطعنامه :

وظایف بلشویکها در حزب

در دوره پیروزی قطعی ضدانقلابی که پی آمد آن انحلال دوما دوم بود، مقتضیات حکم می‌کرد که فعالیتهای حزبی در حول وظیفه ذیل متمرکز شود: حفظ تشکیلات حزبی که در سالهای اوج مبارزه پرولتری بنا شده بود، علیرغم کلیه تقلاهای ارتجاع و با توجه به رکود عظیم مبارزه طبقاتی پرولتاریا، به کلام دیگر حفظ حزب به عنوان سازمانی که آگاهانه جایگاه خویش را بر مبنای مارکسیسم ارتدکس اشغال می‌کند و کلیه سازمانهای سوسیال دمکرات «ملی» را به منظور پیاده کردن یک خط تاکتیکی واحد سوسیال دمکراتیک انقلابی، متحد می‌کند.

در طول این دو سال مبارزه برای حزب و اصول حزبی، کاملاً آشکار شد که از یک طرف حزب خود را از عناصری که در اثر شرایط خاص انقلاب بورژوا دمکراتیک در آن نفوذ کرده بودند جدا کرده است و از طرف دیگر سوسیال دمکراتهای انقلابی بیشتر تحکیم شده‌اند. از طرفی رفیقان نیمه راه سوسیال دمکراسی، آن رفیقان نیمه راهی که با ترک حزب، کلیه فعالیت‌هایشان را به انواع تشکیلات قانونی (تعاونی‌ها، اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌های آموزشی، کمیته‌های مشورتی گروه دوما) انتقال دادند و در آنجا نه تنها سیاست حزب را اجرا نکردند بلکه برعکس علیه حزب مبارزه کرده و کوشیدند این تشکیلات را از حزب دور نگه داشته و آنها را علیه حزب بشورانند، شکل کاملاً قطعی به خود گرفتند. این عناصر یعنی انحلال طلبان قسم خورده حزب، که از قانونی بودن بت ساخته و اشکال محدود فعالیت را که نقصان موقت و از هم پاشیدگی جنبش کارگری تحمیل کرده است، تا سطح یک اصل بالا می‌برند، جایگاه خویش را بر بنیاد رویزیونیسم تئوریک و تاکتیکی، آشکارا مشخص کردند. کل تاریخچه تلاشهایی که به منظور تحمیل یک سیاست اپورتونیستی به گروه دوما به وسیله مشاورین روشنفکر به عمل آمده و همینطور کل جریان مبارزه بین انحلال طلبان و حزب گرایان در چارچوب سازمانهای کارگری علنی و در گروه‌های کارگری چهار کنگره (۵): دانشگاه‌های خلق، تعاونی‌ها، زنان و سرپرستان پزشک کارخانه‌ها، اینک با وضوح تمام آشکار و اثبات کرده است که بین انحلال طلبی سازمانی (مبارزه علیه نهادهای حزبی) و مبارزه ایدئولوژیک علیه تئوری مارکسیستی و اصول بنیادین برنامه ح.س.د.ک. نزدیکترین رابطه وجود دارد.

از طرف دیگر جناح چپ حزب که قرعه رهبری حزب در طول این دوره پیروزی قطعی ضد انقلاب به نام وی اصابت کرده بود، از نظر تئوریک تاکتیکیهای مقتضی را برای تلفیق کار علنی و غیرعلنی تشخیص داده و در عمل آنها را بکار برد. این مسئله در مورد کلیه کارهای حزبی مربوط به گروه دوما و تمام کارهای حزب در سازمانهای پرولتری علنی و نیمه علنی، صادق است. دقیقاً این اشکال کار - اشکالی که حزب غیرعلنی را قادر به نفوذ در توده‌های کم و بیش وسیع می‌کند - است که بخاطر شرایط ویژه تاریخی، به اشکال اصلی کار حزبی اضافه شده و دارای اولویت گردیده است. در همین اشکال فعالیت است که حزب در عمل در تعارض با

انحلال طلبی قرار می گیرد و ضربات سنگینی به آن وارد می سازد. همچنین بر این مبنا، سوسیال دمکراتهای وابسته به گروههای گوناگون حزب به طرف یکدیگر کشیده شده و می شوند*. و سرانجام درباره همان مسایل مربوط به تاکتیکها و تشکیلات حزبی در شرایط دوره سوم دوما، بخش بلشویک آشکارا عناصر انقلابی نما، متزلزل و غیرمارکسیست را که تحت پوشش آترویسیم کذایی با اشکال جدید فعالیت حزبی مخالفت کرده اند، طرد می کند. در موقعیت کنونی، هیأت تحریریه گسترده پرولتاری، وظایف مقدم بلشویکها را چنین ترسیم می کند:

۱- در تداوم مبارزه بخاطر حزب و اصول حزبی، وظیفه بخش بلشویکی که می باید قهرمان پیشتاز اصول حزبی و خط سوسیال دمکراسی انقلابی در حزب باقی بماند، حمایت فعال و همه جانبه از کمیته مرکزی و ارگان مرکزی حزب است. در دوران کنونی تجدید گروه بندی نیروهای حزب، تنها نهادهای مرکزی حزب می توانند به عنوان نمایندگان مقتدر و رسمی خط حزبی عمل کنند و در گرد این نهاد است که کلیه عناصر اصیل طرفدار حزب و سوسیال دمکراتهای اصیل، می توانند حلقه زنند؛

۲- در اردوگاه منشویکی حزب که ارگان رسمی شان گولوس سوتسیال دمکراتا کلا توسط انحلال طلبان منشویک اداره می شود، اقلیت این بخش پس از تا به آخر پیمودن راه انحلال طلبی، اینک زبان به اعتراض به آن راه گشوده و مجدداً در جستجوی شالوده حزبی برای فعالیتهايشان می باشند (نامه منشویکهای ویبورگ** در سنت پترزبورگ (۶)، انشعاب در بین منشویکهای مسکو، انشعاب در هیأت تحریریه گولوس سوتسیال دمکراتا و انشقاق مشابه در بوند و غیره)؛

۳- و در چنین اوضاعی، تنها وظیفه بلشویکها - که همچنان پیشاهنگ قدرتمند حزب باقی خواهند ماند - فقط استمرار مبارزه علیه انحلال طلبی و هر نوع رویزیونیسم نبوده بلکه می باید تماس نزدیک تری با عناصر مارکسیست و طرفدار اصول حزبی در دیگر گروهها برقرار کنند که این ناشی از اهداف مشترک در مبارزه برای حفظ و تحکیم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است.

ضمیمه پرولتاری شماره ۴۶
۸-۱۷ (۲۱-۳۰) ژوئن ۱۹۰۹
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

توضیحات

۱- کنفرانس هیأت تحریریه گسترده پرولتاری از ۸ تا ۱۷ (۲۱ تا ۳۰) ژوئن ۱۹۰۹ در پاریس برگزار شد. نه عضو ارگان رهبری بلشویک به ریاست لنین و نمایندگان سازمانهای سن پترزبورگ، منطقه مسکو و اورال در آن حضور داشتند. این جلسه برای بحث درباره نظرگاه ضد حزبی آترویسیتها و التیماتومیستها فراخوانده شده بود. لنین بر تمام موارد بحث نظارت کرده

* قطعنامه‌های مربوط به اتحادیه‌های صنفی و تعاونی ها و تعدادی از قطعنامه‌های راجع به فعالیت‌های دوما که متفقاً توسط کمیته مرکزی تصویب شد. پشتیبانی از خط حزبی، توسط اکثریت اعظم کنفرانس سراسری اخیر. تجربه هدایت ارگان مرکزی و گروههای کارگری کنگره‌های فوق الذکر و غیره.
** منشویکهای ناحیه ویبورگ در سنت پترزبورگ. ناشر

و در آن باره سخن گفت. موارد بحث عبارت بودند از آتروسیسم و التیماتومیسم؛ گرایشات خداسازی در جنبش سوسیال دمکراتیک؛ نظرگاه مربوط به فعالیت دوما؛ وظایف بلشویکها در حزب. در کنفرانس آ. بوگدانف (ماکسیموف) و و. شاننزر(مارات) از خط آتروسیست و التیماتومیست پشتیبانی کردند، لیکن این جلسه آتروسیسم و التیماتومیسم را به عنوان «انحلال طلبی چپ» محکوم کرد. خداسازی را نیز محکوم کرده و تصمیم به مبارزه شدیدی علیه آن گرفت و خصلت ضد مارکسیستی آنرا افشا نمود. بوگدانف رهبر آتروسیستها و التیماتومیستها از صفوف بلشویک اخراج شد.

۲- بوند: اتحادیه عمومی کارگران یهودی لیتوانی، لهستان و روسیه. در ۱۸۹۷ تأسیس شد و عمدتاً از صنعتگران یهودی در مناطق غربی روسیه ثبت نام کرد. بوند در نخستین کنگره حزب در مارس ۱۸۹۸ به ح.س.د.ک.ر. پیوست. در کنگره دوم ح.س.د.ک.ر. که از ۱۷ (۳۰) ژوئیه تا ۱۰ (۲۳) اوت ۱۹۰۳ برگزار شد، بوندیستها اصرار داشتند که سازمان آنها به عنوان تنها نماینده پرولتاریای یهود به رسمیت شناخته شود. کنگره ناسیونالیسم تشکیلاتی بوند را رد کرد و در نتیجه بوند از حزب خارج شد. در ۱۹۰۶ پس از کنگره چهارم (وحدت) بوند مجدداً به ح.س.د.ک.ر. پذیرفته شد. بوندیستها پیوسته از منشویکها حمایت کرده و علیه بلشویکها اقدام به مبارزه نمودند. علیرغم پیوست ظاهری به ح.س.د.ک.ر. بوند سازمانی با خصلت ناسیونالیست - بورژوا باقی ماند. در مخالفت با خواست بلشویکی مبنی بر حق ملل در تعیین سرنوشت، بوند خواست خودمختاری ملی - فرهنگی را ارائه کرد. بوند در ایجاد بلوک اوت (۱۹۱۲) ضد حزب در ژانویه ۱۹۱۲ فعال بود. کنفرانس ح.س.د.ک.ر. در پراگ، بوندیستها و دیگر اپورتونیستها را از حزب اخراج کرد. در زمان جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) موضع سوسیال شوونیستی اتخاذ کردند. بوند در ۱۹۱۷ از حکومت موقت بورژوازی حمایت کرده و به مبارزه دشمنان انقلاب پیوست. در طول جنگ داخلی بوندیستهای برجسته با ضدانقلاب مرتبط بودند. در همان حال اعضای ساده بوند شروع به همکاری با حکومت شوروی کردند. در مارس ۱۹۲۱ بوند منحل شد و بخشی از اعضای آن بطور عادی به حزب کمونیست (بلشویک) پیوستند.

۳- در اینجا منظور قطعنامه «وظایف بلشویکها در حزب» است.

۴- «اقلیت این بخش»: اشاره ای است به منشویکهای طرفدار حزب به ریاست پلخانف که از انحلال طلبان منشویک جدا شد و با انحلال طلبی مخالفت کرد.

۵- چهار کنگره:

نخستین کنگره سراسری اعضای مؤسسات دانشگاه خلق، از ۳ تا ۶ (۱۶ تا ۱۹) در سن پترزبورگ برگزار شد. دانشگاههای خلق نهادهای آموزشی و فرهنگی برای بزرگسالان بود که در طول - و بخصوص پس از - انقلاب ۷-۱۹۰۵ پدید آمد و معمولاً توسط روشنفکران بورژوازی اداره می شد.

گروه کارگری در کنگره به ریاست بلشویکها قطعنامه ای پیشنهاد کرد و این خواستها را ارائه داد: حضور ویژه سازمانهای کارگری در هیأت مدیره دانشگاههای خلق، به رسمیت شناختن حق آنها در تعیین برنامه درسی و ارائه مواد درسی مطلوب درباره علوم اجتماعی و همچنین حق هر ملیت برای آموزش به زبان بومی خود. کنگره این قطعنامه را با این استدلال که از چارچوب کنگره خارج است، رد کرد.

نخستین کنگره سراسری نمایندگان انجمنهای تعاونی، از ۱۶ تا ۲۱ آوریل (۲۹ آوریل تا ۴ مه) ۱۹۰۸ در مسکو برگزار شد. ۸۲۴ نماینده که ۵۰ نفر از آنان سوسیال دمکرات بودند (بلشویک و منشویک) در این کنگره حضور یافتند. بلشویکها گروه سوسیال دمکرات را تشکیل دادند و

مبارزه نمایندگان اتحادیه‌های صنفی و تعاونیهای کارگری علیه اعضای تعاونیهای بورژوازی را رهبری کردند. پلیس این کنگره را برهم زد. نخستین کنگره سراسری زنان، از ۱۰ تا ۱۶ (۲۳ تا ۲۹) دسامبر ۱۹۰۸ در سن پترزبورگ برگزار شد. در نتیجه تلاشهای نمایندگان زنان کارگر، کنگره قطعنامه‌هایی درباره مبارزه علیه مستی، شرایط زنان دهقان، حمایت کاری از زنان و بچه‌ها، حقوق برابر برای یهودیها و غیره تصویب کرد. همین نمایندگان قطعنامه‌ای درباره حقوق سیاسی و مدنی زنان ارائه کرده و خواستار حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی، برای زنان شدند. وقتی که کمیته رهبری کنگره از خواندن قطعنامه سر باز زد، زنان کارگر از کنگره خارج شدند. نخستین کنگره سراسری مسئولین پزشکی کارخانه و نمایندگان صنعت کارخانه‌ای از ۱ تا ۶ (۱۴ تا ۱۹) آوریل ۱۹۰۹ در مسکو برگزار شد. در بین نمایندگان که اکثراً از بلشویکها بودند، ۵۲ کارگر به نمایندگی از اتحادیه‌های صنفی مراکز بزرگ صنعتی شرکت داشتند. سخنرانیهای نمایندگان کارگر دارای اهمیت سیاسی عظیمی بود و در سراسر کشور به نحو مساعدی مورد استقبال قرار گرفت. کنگره قطعنامه پیشنهادی بلشویکها را تصویب کرد. این قطعنامه خواستار سازمانی برای بازرسی بهداشتی بود. با تعطیل کنگره توسط پلیس، کار آن خاتمه نیافت. ۶- منظور نامه‌ای است که گروهی از منشویکهای ناحیه ویبورگ در سن پترزبورگ نوشتند و در شماره ۴۵ پرولتاری به چاپ رسید. این منشویکها به خط انحلال طلبان منشویک اعتراض کردند. در مقاله «انحلال طلبان افشا می شوند» بطور مبسوط‌تر به این مسئله پرداخته شده است.

انحلال انحلال طلبی

در ضمیمه ویژه شماره حاضر پرولتاری، خواننده گزارش کنفرانس بلشویکها و متن مصوبات آنرا می‌یابد*. هدف ما در مقاله کنونی روشن کردن اهمیت این کنفرانس و گسستن گروه کوچکی از بلشویکها در آنجا، هم از نظر جناح ما و هم از نظر کل ح.س.د.ک.ر. می‌باشد. دو سال اخیر، تقریباً از کودتای ۳ ژوئن ۱۹۰۷ تاکنون، دوره تغییرات شگرف و بحران عظیم در تاریخ انقلاب روسیه و در سیر تکامل جنبش کارگری روسیه و حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است. کنفرانس سراسری ح.س.د.ک.ر. که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد، وضعیت سیاسی حاضر و شرایط و چشم اندازهای جنبش انقلابی و وظایف حزب طبقه کارگر را در دوران کنونی مورد بررسی قرار داد. قطعنامه‌هایی که توسط کنفرانس تصویب شد، دارای همیشگی حزب است. اپورتونیستهای منشویک که خواهان انتقاد به هر قیمت از این قطعنامه‌های ما بودند، تنها توانستند زندگی «انتقاد» بیهوده شان را که قادر نبود به عنوان راه حل هیچگونه آلترناتیو هوشمندانه، جامع و سیستماتیک در مقابل حتی یکی از قطعنامه‌ها ارائه کند، برملا کنند. ولی این همه مطلب نیست. کنفرانس با نشان دادن وجود گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید، در هر دو جناح - بلشویکها و منشویکها - نقش بسزائی در زندگی حزب ایفاء کرد. می‌توان گفت که مبارزه بین این جناحها، بدون اغراق کل تاریخ حزب را هم در آستانه و هم در طول انقلاب، آکنده است. از این رو، گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید حادثه بسیار مهمی در حیات حزب بشمار

* بعضی از این اسناد در این جلد آورده شده است. رجوع کنید به مقاله پیشین. ناشر

می رود، حادثه‌ای که درسه‌های آنرا تمام سوسیال دمکراتها باید مطالعه، درک و هضم کنند، اگر این سوسیال دمکراتها بخواهند دربارهٔ مباحث جدیدی که برآمد این وضع تازه است، موضع هوشمندانه‌ای داشته باشند.

این گروه بندی‌های ایدئولوژیک جدید را می توان بطور خلاصه به صورت ظهور انحلال طلبی نزد هر دو منتهای نهایی حزب و به صورت مبارزهٔ انجام شده علیه آن، توصیف و تبیین کرد. تا دسامبر ۱۹۰۸ انحلال طلبی منشویکها کاملاً مشهود شد، اما در آن زمان، مبارزه علیه این انحلال طلبی تقریباً منحصراً توسط دیگران (بلشویکها، سوسیال دمکراتهای لهستانی و لتونی و بخشی از بوندیستها) هدایت می شد. منشویکهای طرفدار حزب که مخالف انحلال طلبی بودند، تازه به عنوان یک جریان شکل می گرفتند و ابداً متحد نبوده و انتقادشان صورت آشکار نداشت. در بین بلشویکها هر دو بخش به روشنی مشخص شده و آشکارا عمل می کردند، یعنی اکثریت عظیم بلشویکهای ارتدکس که شدیداً مخالف آترویسم بوده و پذیرش نقطه نظرات خود را در کلیه مصوبات کنفرانس تأمین می کردند و اقلیت آترویست که نظراتشان را به صورت گروهی مجزا تبلیغ می کردند و اغلب مورد حمایت التیماتومیستها قرار می گرفتند. این التیماتومیستها بین آترویسم و بلشویکهای ارتدکس در نوسان بودند. اینکه، آترویستها (و همینطور التیماتومیستها، تا آنجایی که در کنار نظرات آترویستی قرار می گیرند) منشویکهای وارونه و انحلال طلبان نوع جدید هستند، به کرات در پرولتاری آمده و ثابت شده است (مخصوصاً شماره‌های ۳۹، ۴۲ و ۴۴ را ملاحظه کنید). بدین ترتیب اکثریت عظیم منشویکها انحلال طلب بودند و اعتراض و مبارزهٔ طرفداران حزب علیه آنها، تازه شروع به خودنمایی می کرد؛ در همان حال که عناصر ارتدکس در بین بلشویکها تفوق داشتند، یک اقلیت آترویست علناً مشغول بکار بود. این چنین بود وضعیت درونی حزب در کنفرانس سراسری دسامبر ح.س.د.ک.ر.

پس این انحلال طلبی چیست؟ چه چیز آنرا به وجود آورده است؟ چگونه است که آترویستها (و خداسازان(۱)، که در موردشان بعداً سخن خواهیم گفت) انحلال طلب و منشویکهای وارونه هستند؟ بطور خلاصه، مفهوم اجتماعی و اهمیت اجتماعی گروه بندی ایدئولوژیک جدید، در درون حزب ما چیست؟

انحلال طلبی به مفهوم محدود کلمه – انحلال طلبی منشویکها – از نظر ایدئولوژیک عبارت است از نفی مبارزهٔ طبقاتی انقلابی پرولتاریای سوسیالیست بطور اعم، و انکار هژمونی (سرکردگی) پرولتاریا در انقلاب بورژوا دمکراتیک ما، بطور اخص. البته این انکار اشکال گوناگونی به خود می گیرد و کم و بیش به صورتی آگاهانه و حاد و مداوم اتفاق می افتد. مثلاً می توانیم چروانین و پوترسوف را نام ببریم. اولی نقش پرولتاریا در انقلاب را به شیوه‌ای ارزیابی کرد که کل هیأت تحریریۀ گولوس سوتسیال دمکراتا، حتی قبل از انشعاب (یعنی هر دوی پلخانف و مارتف – دان – آکسلرد – مارتینف) مجبور به طرد او شد، اگر چه این کار را به شکلی ننگ آور انجام داد. هیأت تحریریۀ، انحلال طلب پیگیر را نزد آلمانها در فوروارتس طرد کرد، ولی برای رعایت حال خوانندگان روسی بیانیهٔ خود را در گولوس سوتسیال دمکراتا منتشر نکرد! پوترسوف در مقالهٔ مربوط به «جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم»(۲)، اندیشهٔ هژمونی پرولتاریا در انقلاب روسیه را چنان با موفقیت محو کرد که پلخانف هیأت تحریریۀ انحلال طلب را ترک کرد.

انحلال طلبی در مفهوم تشکیلاتی، به معنی رد لزوم حزب سوسیال دمکراتیک غیر علنی و نتیجتاً دست شستن از حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه و ترک صفوف آن است. یعنی مبارزه با حزب در ستونهای مطبوعات قانونی، در سازمانهای کارگری قانونی، در اتحادیه‌های صنفی و

تعاونیها و در کنگره‌های هیأت نمایندگی کارگران و غیره. تاریخ هر گونه سازمان حزبی در روسیه در عرض دو سال گذشته، مشحون از نمونه‌های انحلال طلبی از طرف منشویکها است. ما به عنوان نمونه به ویژه مشعشع انحلال طلبی، در پیش به آن موردی استناد کردیم که اعضای منشویک کمیته مرکزی عامدانه کوشیدند کمیته مرکزی حزب را درهم شکنند و این نهاد را از کار بیندازند (پرولتاری شماره ۴۲، که در جزوه «کنفرانس سراسری ح.س.د.ک.ر. در دسامبر ۱۹۰۸» تجدید چاپ شد). از کار افتادن تقریباً کامل سازمانهای غیرعلنی منشویکها در روسیه به واسطه این واقعیت است که «هیأت قفقازی» در کنفرانس اخیر حزب کلا از ساکنین خارجه تشکیل شده بود، در حالیکه کمیته مرکزی حزب، هیأت تحریریه گولوس سوتسیال دمکراتا را به عنوان یک گروه ادبی مجزا که ابداً با هیچ تشکیلات فعال در روسیه ارتباط ندارد، تأیید کرده بود (در آغاز ۱۹۰۸).

منشویکها از سنجیدن همه مفاهیم تجلیات انحلال طلبی غافلند، یا آنها را پنهان می کنند یا از دست آنها گیج می شوند و از فهم اهمیت واقعیات معینی عاجز می مانند و در لابلای جزئیات، غریب و شخصیتها گیر کرده، قادر به بیرون کشیدن استنتاج عام و درک معنای وقایع نیستند. و این بدان معناست که در دوره انقلاب بورژوایی، جناح اپورتونیست حزب کارگری، در هنگام بحرانها، تلاشی و اضمحلال یا باید پاک انحلال طلب شود یا به انحلال طلب سواری دهد. در دوره انقلاب بورژوایی، حزب پرولتری مجبور می شود پیروان همراهی از خرده بورژوازی (که در آلمانی به آن Mitlaufer می گویند) داشته باشد که دارای کمترین توان در جذب و هضم تئوری و تاکتیک پرولتری، کمترین توان در حفظ خود به وقت فروپاشی هستند و از بیشترین تمایل در به افراط کشاندن اپورتونیسم برخوردارند. از هم پاشیدگی آغاز شده است - انبوه روشنفکران و نویسندگان منشویک حقیقتاً مبدل به لیبرال شده‌اند. قشر روشنفکر از حزب دور شده است - و نتیجتاً از هم پاشیدگی سازمانهای منشویکی به حد اعلا خود رسیده است. آن منشویکهایی که صادقانه با پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتری و با تئوری انقلابی پرولتاریا همراهی می کردند (و بوده‌اند همیشه از این قبیل منشویکها که اپورتونیسم خود را در انقلاب بر این مبنا توجیه می کرده‌اند که آنها نگران عقب افتادن از تغییرات در اوضاع هستند و نمی خواهند پیچیدگیهای مجموعه جریان تاریخی را از دست بدهند) خود را «یکبار دیگر در اقلیت» یافتند، در اقلیت بین منشویکها، و در خود اراده مبارزه علیه انحلال طلبان و توان موفقیت در صورت دست یازیدن به این کار را نمی دیدند. اما همسفران اپورتونیست، تا حد لیبرالیسم پیشروی می کنند. پلخانف از دست پوترسف، گولوس سوتسیال دمکراتا از دست چروانین، کارگران منشویک مسکو از دست روشنفکران منشویک برآشفته شده‌اند و قس علی هذا. منشویکهای طرفدار حزب، مارکسیستهای ارتدکس در بین منشویکها شروع به گسستن کرده‌اند و بخاطر منطبق امور و بخاطر طرفدار حزب شدن، به بلشویکها نزدیکتر می شوند. وظیفه ما درک این وضعیت و جدا کردن انحلال طلبان از منشویکهای طرفدار حزب و برقراری تماس نزدیکتر با اینان در هر کجا و به هر طریق است، بدون چشم پوشی از اختلافات اصولی بلکه از طریق ایجاد یک حزب واقعاً متحد کارگری که در آن اختلاف عقیده نمی باید بر سر راه تلاش مشترک، حرکت مشترک، مبارزه مشترک قرار گیرد.

اما آیا همسفران خرده بورژوای پرولتاریا، تنها منحصر به جناح منشویکی است؟ خیر، ما قبلاً هم در پرولتاری شماره ۳۹ اشاره کرده‌ایم که آنها را باید، همانگونه که کل روح مباحثات آترویستهای پیگیر و خصلت تمام کوششهای آنها در توجیه تاکتیکهای «جدید»شان نشان می دهد، در بین بلشویکها هم جستجو کرد. هیچ بخش قابل ملاحظه‌ای از یک حزب توده‌ای کارگران در

دوران انقلاب بورژوازی نمی تواند - و امری طبیعی است که نتواند - از جذب تعداد معینی از «همسفران» رنگارنگ اجتناب کند. چنین چیزی، حتی در کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری، پس از اتمام یک انقلاب بورژوازی نیز اجتناب ناپذیر است، زیرا پرولتاریا همواره در تماس با بخشهای بسیار متنوع خرده بورژوازی است و پیوسته از آنها تغذیه و لبریز می شود. هیچ چیز غیرطبیعی و یا وحشتناک در این امر وجود ندارد اگر، حزب پرولتری بتواند کاملاً این اجسام خارجی را جذب کرده، آنها را مهار کند نه اینکه توسط آنها مهار شود و بتواند به موقع تشخیص دهد که پاره‌ای از این عناصر واقعاً جسم خارجی بوده و تحت شرایط معینی باید به وضوح و آشکارا خود را از آنها جدا کند. از این حیث، اختلاف بین دو جناح ح.س.د.ک.ر. در این است که منشویکها بنده انحلال طلبان (یعنی همسفران) شده و دلیل این امر را باید در خود منشویکها جست که در روسیه هواداران آنها در مسکو و در خارجه طرد پوترسف و گولوس سوتسیال دمکراتا از طرف پلخانف، دلیل آنرا ارائه می کند؛ در حالی که در مورد بلشویکها، عناصر انحلال طلب - آتروئیستها و خداسازان - از همان آغاز ثابت کردند که اقلیت کوچکی هستند و در همان وهله خنثی شده و سرانجام کنار زده شده‌اند.

در اینکه آتروئیسم همان منشویسم وارونه است و سرانجام کارش به انحلال طلبی - تنها با اندک تفاوتی - می کشد، جای شک وجود ندارد. البته بحث بر سر اشخاص یا گروههای خاص نیست، بلکه بر سر یک گرایش کلی عینی است - تا حدی که آتروئیسم دیگر از جریان ذهنی صرفی که به صورت تمایل مجزایی تکوین می یابد، باز ایستاده و به دنبال تبدیل شدن به گرایش جداگانه‌ای است. بلشویکها قبل از انقلاب قاطعانه اعلام داشتند که اولاً، هدف آنها ایجاد گرایش جداگانه‌ای در سوسیالیسم نبوده بلکه بکار گرفتن اصول اساسی سوسیال دمکراسی مارکسیستی ارتدکس انقلابی بین المللی در شرایط جدید انقلاب ما است، ثانیاً آنها وظیفه خود را انجام می دهند حتی اگر این وظیفه، کار یکنواخت کسل کننده، آرام و دشوار روزمره باشد، حتی اگر تاریخ پس از خاتمه مبارزه و پس از آنکه امکان عمل انقلابی از ما سلب شد ما را محکوم به پیمودن کوره راههای یک «مشروطه سلطنتی» کند. کم توجه ترین خوانندگان هم این اظهارات را در نشریات سوسیال دمکراتیک ۱۹۰۵ خواهند یافت. این مطلب بمثابة یک تعهد اساسی کل جناح بلشویکی حزب، یک انتخاب سنجیده مسیر، از اهمیت عظیمی برخوردار است. به منظور اجرای این تعهد لازم بود که پرولتاریا صبورانه دست بکار شده و به آموزش مجدد آن کسانی بپردازد که در روزهای آزادی جذب سوسیال دمکراسی شده بودند (حتی نوعی «سوسیال دمکرات روزهای آزادی» هم پدیدار گشت) و عمدتاً بخاطر حرارت، روح انقلابی و «زنده بودن» شعارهای ما جلب شده و اگر چه برای مبارزه در روزهای تعطیل انقلابی به اندازه کافی مبارزه جو بودند لیکن فاقد طاقت مبارزه در روزهای کاری در تحت حکومت ضدانقلاب بودند. برخی از این عناصر تدریجاً به فعالیتهای پرولتری کشیده شدند و جهان بینی مارکسیستی را جذب کردند. دیگران تنها چند تایی شعار از بر کردند، بدون اینکه معنای آنها را درک و هضم کرده باشند و تنها می توانستند عبارات کهنه را تکرار کنند بدون اینکه قادر به انطباق دادن اصول قدیمی تاکتیکیهای سوسیال دمکراسی انقلابی با شرایط تغییر یافته باشند. سرنوشت بعضی از آنها را می توان بطور ترسیمی، با تحول آنهايي که می خواستند دوماي سوم را بایکوت کنند مجسم کرد. در ژوئن ۱۹۰۷ آنها در بین بلشویکها اکثریت داشتند اما پرولتاری مستمراً علیه تحریم مبارزه کرد. حوادث درستی این سیاست را تصدیق کرد و یک سال بعد آتروئیستها اقلیت بلشویکها بودند (۱۴ رأی در مقابل ۱۸ رأی در تابستان ۱۹۰۸) در سازمان مسکو که پایگاه «تحریم طلبی» بود. سال بعد که اشتباه آتروئیسم وسیعاً و مکرراً نشان داده شده بود، جناح بلشویک - و اهمیت کنفرانس

اخیر بلشویکی هم در اینجا نهفته است - بالاخره آتروویسم و التیماتومیسم را که ته مانده آتروویسم است، نابود کرد، سرانجام این شکل خاص انحلال طلبی را نابود کرد. پس بگذارید هیچ کس ما را متهم به ایجاد یک «انشعاب تازه» نکند. در گزارش خود درباره کنفرانس، اهداف و نگرش خود را مفصلاً تشریح می کنیم. ما هر چه در توان داشتیم کردیم و هیچ چیز را نیازموده رها نکردیم تا رفقای مخالف را ترغیب کنیم: ما بیش از هیجده ماه مشغول به این کار بودیم. اما به عنوان یک جناح - یعنی اتحاد افراد همفکر در حزب - نمی توانیم بدون اتفاق آراء در باب مسائل اساسی، کار کنیم. بریدن از یک جناح، مشابه بریدن از یک حزب نیست. کسانی که از جناح ما بریده اند، به هیچ وجه امکان کار در حزب را از دست نمی دهند. آنها یا به صورت «افراد مستقل» یعنی بیرون از هر جناح، باقی خواهند ماند و جو عمومی کار حزبی آنها را به داخل می کشد یا سعی خواهند کرد گروه تازه ای تشکیل دهند - که حق مشروع آنها است، اگر که بخواهند عقیده و تاکتیکهای خاص خود را تبلیغ کرده و تکامل دهند - که در این صورت **کل حزب** به زودی تظاهر عملی آن **گرایشات** را خواهد دید که ما در قبل کوشیدیم مفاهیم ایدئولوژیک آنان را بیان کنیم.

بلشویکها باید حزب را رهبری کنند. برای این منظور باید مسیر خود را بشناسند، باید دست از تردید بردارند، باید در مبارزه علیه مخالفین داخل صفوفشان و ترغیب متزلزلین وقت را تلف نکنند. آتروویسم و التیماتومیسم - این ته مانده آتروویسم - با کاری که موقعیت کنونی از سوسیال دمکراتهای انقلابی طلب می کند، سازگار نیستند. در طول انقلاب ما آموختیم «فرانسه صحبت کنیم» یعنی برای بالا بردن انرژی مبارزه مستقیم توده ها و گسترش پهنه آن، بیشترین تعداد شعارهای تهییج کننده را وارد جنبش کردیم. ولی حالا در این زمان رکود، ارتجاع و از هم پاشیدگی می بایست یاد بگیریم که «آلمانی صحبت کنیم» یعنی آرام کار کنیم (هیچ گریزی از این نیست تا اینکه اوضاع تغییر کند)، سیستماتیک، پیوسته و قدم به قدم جلو رفته و ذره ذره پیروزی کسب کنیم. هر کسی که این کار را خسته کننده می یابد، هر کسی که نیاز به حفظ و تکامل اصول انقلابی تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک را در این مرحله و در این پیچ جاده، درک نمی کند بیهوده نام مارکسیست را بر خود نهاده است.

حزب ما هیچ گونه حرکت به جلویی نخواهد داشت مگر اینکه انحلال طلبی را قاطعانه نابود کند. و انحلال طلبی تنها انحلال طلبی مستقیم منشویکها و تاکتیکهای فرصت طلبانه آنها نیست، بلکه همچنین منشویسم و ارونه یعنی آتروویسم و التیماتومیسم هستند که جلوی انجام وظایف عاجل حزب را می گیرند - وظایفی که تمام خصوصیات منحصر بفرد زمان حاضر در آنها نهفته اند - یعنی وظیفه استفاده از تریبون دوما و تبدیل کلیه سازمانهای علنی و نیمه علنی طبقه کارگر به مکانهای مناسب. همین مطلب در مورد خداسازی و دفاع از گرایشات خداسازی که از ریشه با اصول مارکسیسم مغایرت دارند، نیز صادق است. و باز مشابه آن را می توان درباره عدم درک بلشویکها از وظایف حزبی گفت که در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ عبارت بود از **سرنگونی کمیته مرکزی منشویکی** به عنوان **بدنه فاقد حمایت اکثریت حزبی** (نه فقط لهستانی ها و لتونیایی ها، بلکه حتی بوندیستها هم علیه کمیته مرکزی بودند که در آن هنگام بطور خالص منشویکی بود) و اینکه این وظیفه عبارت است از آموزش صبورانه عناصر طرفدار اصول حزبی و نزدیک کردن آنها به یکدیگر به منظور بنا کردن حزب واقعاً متحد و قوی پرولتری. بلشویکها زمینه حزب گرایی را با مبارزه سرسختانه ای که علیه عناصر ضد حزب در ۱۹۰۳-۱۹۰۵ و در ۱۹۰۶-۱۹۰۷ کردند، فراهم نمودند. و اکنون بلشویکها باید **حزب را بنا کنند**، حزب را از جناح خودشان

بسازند، حزب را با استفاده از زمینه مناسبی که در مبارزه درون حزبی به دست آمده است، بنا کنند.

چنین اند وظایف جناح ما در حزب در وضعیت سیاسی کنونی و موقعیت عمومی ح.س.د.ک.ر. بطور کلی. این وظایف یکبار دیگر مطرح شد و جزئیات آن در مصوبات کنفرانس اخیر بلشویکی بسط داده شد. صفوف برای مبارزه‌ای جدید، بازسازی شده است. شرایط تغییر یافته منظور گردیده است. راه انتخاب شده است. بگذار در این راه طی طریق کنیم و حزب سوسیال دمکرات کارگری انقلابی روسیه به سرعت به چنان نیرویی تبدیل خواهد شد که هیچ ارتجاعی نتواند آنرا به لرزه درآورد و در دور بعدی انقلاب ما پیشاپیش کلیه طبقات مبارز مردم، قرار خواهد گرفت.*

پرولتاری شماره ۴۶
۱۱ (۲۴) ژوئیه ۱۹۰۹
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

توضیحات

۱- خداسازی، مقصود لنین طرفداران جریان به اصطلاح «خداسازی» است. جریانی ضد مارکسیستی، ادبی و فلسفی مذهبی که در دوران ارتجاع استولپین در بین بخشی از روشنفکران حزب که پس از انقلاب ۷-۱۹۰۵ از مارکسیسم بریده بودند پدید آمد. «خداسازان» (لوناچارسکی، بازارف و تعدادی دیگر) یک مذهب جدید «سوسیالیستی» را موعظه می کردند و سعی داشتند مارکسیسم را با مذهب آشتی دهند. جلسه وسیع هیئت تحریریه پرولتاری جریان «خداسازی» را محکوم کرد و در قطعنامه مخصوصی اعلام کرد که فراکسیون بلشویک «چنین انحرافات از سوسیالیسم علمی» را رد می کند. لنین خصلت ارتجاعی «خداسازی» را در «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم»، بر ملا کرد.

۲- جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم، یک اثر منشویکی در پنج جلد (چهار جلد آن از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ به چاپ رسید) که اختصاص به تاریخ انقلاب روسیه داشت. سردبیران آن عبارت بودند از: ل. مارتف، پ. ماسلوف و آ. پوترسف. پلخائف در اصل یکی از سردبیران بود اما در اواخر ۱۹۰۸ بخاطر عدم توافق با گنجاندن مقاله‌ای از پوترسف در جلد اول، که نظریات انحلال طلبانه‌ای ارائه می داد، استعفا کرد.

۳- اتکلیکی بوندا (صدای بوند): گاهنامه ارگان کمیته بوند در خارج. در ژنو از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ منتشر شد. پنج شماره از آن انتشار یافت.

انحلال طلبان افشا می شوند

* گولوس سوتسیال دمکراتا، شماره ۱۵ و اتکلیکی بوندا شماره ۲ (۳)، اخیراً منتشر شده‌اند. در این نشریات نمونه‌هایی از انحلال طلبی گرد آمده است که نیازمند تحلیل و ارزیابی در مقاله جداگانه‌ای در شماره بعد پرولتاری است.

خوانندگان ما البته اطلاع دارند که در خلال سال گذشته، حزب ما مجبور بوده است که با به اصطلاح جریان انحلال طلبانه‌ای در سوسیال دموکراسی مواجه شود. انحلال طلبان، یعنی بی پرواترین اپورتونیست‌ها این نظر را تبلیغ می‌کنند که حزب سوسیال دموکراتیک غیرعلنی - ح.س.د.ک.ر. - در روسیه امروز لازم نیست. خوانندگان ما همچنین آگاهند که بلشویک‌ها علیه این جریان انحلال طلب مبارزه به راه انداختند و آنرا ادامه دادند، حداقل در حدی که کنفرانس سراسری حزب در دسامبر ۱۹۰۸ (۱) انحلال طلبی را به قاطعانه‌ترین و برگشت ناپذیرترین صورت در مقابل آرای منشویک‌ها و بخشی از بوندیست‌ها (بخش دیگر بوندیست‌ها علیه انحلال طلبی برخاستند) محکوم کرد.

لیکن ارگان رسمی فراکسیون منشویک، گولوس سوتسیال دموکراتا (۲) نه تنها نپذیرفت که انحلال طلب بوده، بلکه برعکس قیافه غریب «مغرور و نجیبانه‌ای» گرفت و هر گونه شرکت خود را در انحلال طلبی منکر شد. واقعیات آنها را محکوم ساخت. اما گولوس سوتسیال دموکراتا بزرگوارانه واقعیات را انکار کرد. شماره اخیر نشریه پلخائف، یعنی شماره ۹ دنونیک سوتسیال دموکراتا (۳) (اوت ۱۹۰۹) فوق العاده ارزشمند است، زیرا در آن یکی از رهبران منشویسم کاملاً انحلال طلبی را افشا می‌کند. این تنها اهمیت دنونیک نبوده، اما این جنبه موضوع است که ما می‌باید بدو به آن برخورد کنیم.

شماره ۴۵ پرولتاری نامه‌ای از منشویک‌های ناحیه ویبورگ (در سنت پترزبورگ) در اعتراض به انحلال طلبان منشویک منتشر ساخت. این نامه در گولوس شماره ۱۴ (مه ۱۹۰۹) تجدید چاپ شده و سردبیران خاطر نشان می‌کنند که: «هیأت تحریریه پرولتاری وانمود می‌کند که در نامه رفقای ویبورگ گامی در جهت دور شدن از روزنامه گولوس سوتسیال دموکراتا را مشاهده کرده است...».

دنونیک پلخائف منتشر می‌شود. مؤلف آن، کل محتوای عقاید انحلال طلبانه در مقاله منتشره در شماره ۱۵ گولوس را بدون کوچکترین شرطی از طرف سردبیران (به علاوه در مقاله‌ای که کلا نظریات واحد همان سردبیران را بیان می‌کرد) نشان می‌دهد. پلخائف در این رابطه از نامه رفقای ویبورگ نقل قول می‌آورد و می‌گوید: «این نامه نشان می‌دهد که چگونه سازمانهای کارگری وسیعی به دفعات تحت نفوذ افرادی قرار می‌گیرد که حزب را به بهانه کار «جدید» ترک کرده‌اند» (دنونیک، ص ۱۰). همیشه هم گولوس همین «بهانه» را می‌آورد! پلخائف ادامه می‌دهد: «چنین نفوذی، ابدأ نفوذ سوسیال دموکراتیک نیست؛ روح این نفوذ مطلقاً دشمن سوسیال دموکراسی است» (ص ۱۱).

و بدین ترتیب پلخائف نامه رفقای ویبورگ را بر ضد شماره ۱۵ گولوس سوتسیال دموکراتا، نقل می‌کند. ما از خواننده می‌پرسیم: در واقعیت چه کسی «وانمود می‌کند»؟ آیا زمانی که پرولتاری گولوس را به انحلال طلبی متهم کرد «در حال وانمود کردن» بود یا وانمود کردن از جانب گولوس بود که هر گونه ارتباط خود را با انحلال طلبی منکر شده بود؟

عدم صداقت ادبی تحریریه گولوس افشا شده است و توسط پلخائف افشا شد که تا همین اواخر یکی از اعضای آن بود.

اما این به هیچ وجه تمام مطلب نیست.

در گولوس شماره ۱۵ (ژوئن ۱۹۰۹) در مقاله‌ای به امضای اف.دان آمده است که شهرت پراودا (۴) بخاطر غیرفراکسیونی بودن، او را از «تهمت باطل و زشت انحلال طلبی» مبرا می‌

سازد (ص ۱۲). بهتر از این نمی شد حق مطلب را ادا کرد. گولوس بخاطر اتهام انحلال طلبی چنان به چهره خشم موقرانه و مغرورانه گرفته است که مشکل بتوان از آن بهترش را آورد. دنونیک پلخانف منتشر می شود. مؤلف کل محتوای عقاید انحلال طلبانه یکی از مقالات گولوس شماره ۱۵ را نشان می دهد و به منشویکهایی که در آن عقاید شریکند اعلام می کند: «چرا از اتهام انحلال طلبی ناراحت می شوید در حالی که شما حقیقتاً مرتکب این گناه شده‌اید؟» (ص ۵). «رفیق اس (۵) [مؤلف مقاله گولوس شماره ۱۵ که پلخانف به بررسی آن پرداخته] را نه تنها می توان بلکه باید به انحلال طلبی متهم کرد، زیرا نقشه‌ای را که در نامه‌اش تشریح و از آن دفاع می کند در واقع چیزی بجز نقشه انحلال حزب ما نیست» (دنونیک، ص ۶). رفیق اس در مقاله خود به وضوح همبستگی اش را با «هیأت نمایندگی قفقاز» یعنی با هیأت تحریریه گولوس بیان می دارد که همه می دانند دو سوم آراء را در این هیأت داشت. پلخانف می افزاید:

« باید انتخاب کرد: یا انحلال طلبی یا مبارزه علیه آن. راه سوم در بین نیست. در این گفته، البته منظور من رفقای است که نه بخاطر منافع شخصی خود، بلکه به وسیله منافع آرمان مشترک ما هدایت می شوند. برای کسانی که به وسیله منافع شخصی هدایت می شوند، برای کسانی که تنها به سوابق انقلابی شان – و چه سابقه‌ای هم! – می اندیشند، برای آنها البته راه سوم وجود دارد. افراد بزرگ و کوچک این قماش می توانند و حتی باید در لحظه فعلی بین جریان انحلال طلب و جریان ضد انحلال طلب مانور بدهند؛ تحت شرایط موجود، آنها مجبورند قوی ترین بهانه‌های ممکن را بیاورند تا پاسخ صریح به این پرسش ندهند که آیا لازم است با انحلال طلبی مبارزه کرد یا نه؛ آنها مجبورند برای فرار از پاسخگویی «تمثیل و فرضیات جعلی» بتراشند، زیرا هنوز هیچکس نمی داند کدام جریان – انحلال طلب یا ضد انحلال طلب – غالب خواهد شد و این سیاستمداران زیرک می خواهند به هر ترتیب در جشن شرکت کنند، آنها می خواهند به هر قیمت طرف پیروزمندان را بگیرند. تکرار می کنم، برای چنین افرادی راه سوم وجود دارد. اما رفیق اس احتمالاً با من موافق است اگر بگویم که آنها مردم صادق نبوده بلکه فقط «عروسکان خیمه شب بازی» (۶) می باشند. آنها ارزش گفتگو را ندارند؛ آنها فرصت طلب مادرزاد هستند؛ چنین است شعار آنها: «هر طور شما بخواهید.» (دنونیک، ص ۸-۷)

این را می گویند تذکر مؤدبانه ... در مورد یک موضوع جدی. پنجمین و آخرین بازی از صحنه اول. در روی صحنه، همه سردبیران گولوس، به استثنای یکی حاضرند. فلان سردبیر با طمطراق خاصی، خطاب به تماشاچیان می گوید: «اتهامات انحلال طلبی علیه ما نه فقط احمقانه بلکه عامداً ناصادقانه‌اند.»

صحنه ۲: همان اشخاص و «او» یعنی سردبیر گولوس که به تازگی، به سلامت از هیأت تحریریه استعفا داده است (۷)؛ او وانمود می کند که به هیچ یک از سردبیران توجه ندارد و خطاب به مقاله نویس اس که در کنار سردبیران است می گوید: «یا انحلال طلبی یا مبارزه علیه آن. راه سوم تنها مال صاحبان سوابق انقلابی است که مانور می کنند، که بهانه برای عدم پاسخگویی صریح می آورند، که منتظرند ببینند کی غالب می شود. رفیق اس احتمالاً با من موافق است که اینها مردم صادقی نیستند بلکه عروسکان خیمه شب بازی هستند. آنها ارزش گفتگو را ندارند: آنها فرصت طلب مادرزاد هستند، شعار آنها چنین است – هر طور شما بخواهید.»

زمان نشان خواهد داد که آیا رفیق اس – رفیق اس که از جمع منشویکی است – حقیقتاً با پلخانف موافقت می کند یا اینکه ترجیح می دهد مانند رهبران عروسک خیمه شب بازی و فرصت طلب

مادرزاد باقی بماند. یک چیز را می توان با اطمینان، از قبل گفت: اگر پلخانف، پوترسف (یک «انحلال طلب متقاعد» طبق گفته پلخانف در ص ۱۹ دنونیک) و عروسکان خیمه شب بازی که شعارشان «هر طور شما بخواهید» است، کاملاً نظراتشان را در مقابل کارگران منشویک به وضوح بیان کنند، مطمئناً در مجموع ده درصد را هم نخواهید یافت که بر له پوترسف و بر له کسانی که می گویند «هر طور شما بخواهید» باشند. از این مطلب مطمئن باشید. اظهارات پلخانف برای متفکر ساختن کارگران منشویک هم از پوترسف و هم از کسانی که می گویند «هر طور شما بخواهید» کفایت می کند. وظیفه ما این است که منشویکهای طبقه کارگر، به ویژه آن دسته‌ای که به سهولت تحت تأثیر تبلیغات بلشویکها قرار نمی گیرند را با شماره ۹ دنونیک پلخانف کاملاً آشنا کنیم. وظیفه ما این است مراقبت کنیم که منشویکهای طبقه کارگر اکنون بطور جدی شالوده ایدئولوژیک اختلافات بین پلخانف از طرفی و پوترسف و آنهایی که می گویند «هر طور شما بخواهید» از طرف دیگر را، روشن کنند.

درباره این مسئله مهم و ویژه، پلخانف در دنونیک شماره ۹ اسنادی را عرضه می کند که فوق العاده ارزشمند اما بسیار ناکافی است. پلخانف ندا درمی دهد: «آفرین بر تحدید حدود کلی!» و برای تثبیت مرز بین بلشویکها و آنارکوسندیکالیستها (پلخانف آترویستها، التیماتومیستها و خداسازان ما را چنین می نامد) درود فرستاده و اعلام می کند که «ما منشویکها باید حدود خود را با انحلال طلبان مشخص کنیم» (دنونیک ص ۱۸). البته ما بلشویکها هم که در پیش مرز کلی مان را تثبیت کرده‌ایم، با تمام وجود خود را در این خواست تحدید حدود کلی در بین فراکسیون منشویکی، شریک می دانیم. ما با بی صبری در انتظار این مرزبندی کلی در بین منشویکها به سر می بریم. خواهیم دید که مرز کلی بین آنها، در کجا قرار خواهد گرفت. خواهیم دید که آیا این مرز، واقعاً کلی است یا نه.

پلخانف انشعاب در صفوف منشویکها را در باب انحلال طلبی، به عنوان انشعاب بر سر یک مسئله تشکیلاتی مجسم می کند. اما در همان حال، اطلاعاتی عرضه می کند که نشان می دهد مسئله فراتر از چارچوب تشکیلاتی است. تاکنون پلخانف دو مرز مشخص کرده است که هیچ یک را هنوز نمی توان شایسته عنوان کلی دانست. مرز نخست بطور قطع پلخانف را از پوترسف جدا می کند، مرز دوم او را بطور غیرقطعی از «سیاستمداران فراکسیونی»، عروسکان خیمه شب بازی و فرصت طلبان مادرزاد، جدا می کند. پلخانف راجع به پوترسف می گوید که او در پاییز ۱۹۰۷ «مانند یک انحلال طلب متقاعد سخن می گفت». اما مطلب بیش از این است. گذشته از این لفاظی پوترسف درباره مسئله تشکیلاتی، پلخانف به کار دسته جمعی مشهور منشویکها «جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم» استناد کرده و می گوید که او، یعنی پلخانف از هیأت تحریریه این سمپوزیوم استعفا کرد زیرا مقاله پوترسف (حتی پس از تصحیح و اصلاحات مجدد روی پیش نویس که به خواست پلخانف و به وساطت دان و مارتف انجام شد) برای او قابل قبول نبود. او در دنونیک می نویسد «من کاملاً متقاعد شدم که مقاله پوترسف را نمی توان تصحیح کرد» (ص ۲۰). «من متوجه شدم که افکار انحلال طلبانه‌ای که پوترسف در مانهایم بیان کرد، در ذهن او سخت جای گرفته و او کلاً توان دیدن زندگی اجتماعی و امروز و گذشته آنرا، از ورای چشمهای یک انقلابی از دست داده است» (ص ۲۰-۱۹). «پوترسف، رفیق من نیست ... راه من و او یکی نیست» (ص ۲۰).

مسئله در اینجا ابدأ یکی از آن مشکلات فعلی تشکیلاتی نیست که پوترسف در مقاله‌اش به آن اشاره نکرده یا نمی توانسته اشاره کند. مسئله بر سر آن عقاید بنیادی برنامه و تاکتیک سوسیال

دمکراتیک است که در حال «منحل شدن» توسط «کار» جمعی منشویکی است که تحت سردبیری جمعی منشویکی مارتف، ماسلف و پوترسف انتشار یافت.

برای مشخص کردن مرز واقعاً کلی، در اینجا کافی نیست که از پوترسف گسست و تذکر «مؤدبانه» ای هم به قهرمانان «هر طور شما بخواهید» داد. این کار مستلزم این است که بطور دقیق و مفصل آشکار کرد که کجا، کی، چرا و چگونه «پوترسف توان نگرستن به زندگی اجتماعی را از ورای چشمان یک انقلابی از دست داده است». پلخانف می گوید که انحلال طلبی به «باتلاق ننگین ترین اپورتونیزم منتهی می شود» (ص ۱۲). «نزد آنان (انحلال طلبان) شراب تازه، تبدیل به مایع بسیار ترشی شده است که فقط به درد تهیه سرکه خرده بورژوازی می خورد» (ص ۱۲). انحلال طلبی «نفوذ گرایشات خرده بورژوایی را در محیط زیست پرولتری تسهیل می کند» (ص ۱۴). «من مکرراً سعی کرده‌ام به رفقای منشویک با نفوذ ثابت کنم که آنها با نشان دادن گهگاه آمادگی برای همراهی کردن با آقایانی که کم و بیش دچار عفن اپورتونیزم هستند، مرتکب اشتباه فاحشی می شوند» (ص ۱۵). «انحلال طلبی مستقیماً به باتلاق تیره اپورتونیزم و امیال خرده بورژوایی که خصم سوسیال دمکراسی است، منتهی می شود» (ص ۱۶). تمام این اظهارات پلخانف را با به رسمیت شناختن پوترسف به عنوان یک انحلال طلب متقاعد، مقایسه کنید. کاملاً روشن است که پوترسف توسط پلخانف به عنوان یک اپورتونیزست دمکرات خرده بورژوا توصیف (بهتر است بگوییم که توسط پلخانف به رسمیت شناخته) شده است. کاملاً روشن است که تا جایی که منشویسم – که توسط کلیه نویسندگان متنفذ فراکسیون (بجز پلخانف) نمایندگی می شود – در این پوترسفیسیم (در [کتاب] جنبش اجتماعی) سهیم می شود، تا آن حد را پلخانف اکنون با پذیرش منشویسم به عنوان یک گرایش اپورتونیزستی خرده بورژوایی تصدیق می کند. پلخانف منشویسم را بدین سبب یک فراکسیون اپورتونیزست خرده بورژوا تلقی می کند که بمثابة یک فراکسیون، پوترسف را مورد مرحمت قرار داده و وی را تحت الحمایه می گیرد.

نتیجه روشن است: اگر پلخانف تنها بماند، اگر نتواند قسمت اعظم یا حداقل بخش قابل ملاحظه‌ای از منشویکها را دور خود جمع کند و اگر موفق نشود در مقابل کلیه کارگران منشویک ریشه‌ها و تجلیات این اپورتونیزم خرده بورژوایی را برملا سازد، در این صورت ارزیابی ما از منشویسم توسط منشویکی به اثبات می رسد که از نظر تئوری برجسته ترین بوده و منشویکها را با تاکتیکهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به پیش برده است.

زمان نشان خواهد داد که آیا «منشویسم انقلابی» ادعایی پلخانف، آنقدر قدرت خواهد داشت که دست به مبارزه علیه کل حلقه نظریاتی که به پوترسف و انحلال طلبی پر و بال داده است، بزند یا نه.

پلخانف زمانی که از مرزبندی کلی در بین بلشویکها سخن می گوید، مارکسیستهای بلشویک، سوسیال دمکراتها را با اوزیپ گوگول (۸) مقایسه می کند که به هر مزخرفی و به هر ریسمانی (از جمله امپیریوکریتیسیسم (۹) و خداسازی) متشبه می شد. پلخانف به شوخی می گوید که حالا اوزیپ بلشویکها شروع به «تمیز کردن فضای دور خود»، بیرون کردن ضد مارکسیستها و دور انداختن «ریسمان» و مزخرفات دیگر کرده است.

لطیفه پلخانف تنها دست بر روی مسأله‌ای جزئی نگذاشته بلکه مسأله بنیادی و بسیار جدی را برای سوسیال دمکراسی انقلابی مطرح می کند، یعنی کدام جریان در این چارچوب، بیشتر به نفع «ریسمان» مهمل – به عبارت دیگر به نفع نفوذ بورژوا دمکراتیک در محیط زیست پرولتری – کار کرده است. تمام «ظرافت»های مشاجرات فراکسیونی، تمام تحولات ممتد مبارزه

در باب مصوبات گوناگون، شعارها و غیره - تمام این «فراکسیونیسیم» (که فعلاً اغلب با فریادهای تو خالی علیه «فراکسیونیسیم» محکوم می شود که بیش از همه مشوق بی پرندسیبی است) به این مسأله بسیار جدی و بنیادی سوسیال دمکراسی روسیه برمی گردد که: کدام جریان در این چارچوب به نفوذ بورژوا دمکراتیک بیشترین خوش خدمتی ها را کرده است (نفوذی که تا حدی در طول انقلاب بورژوایی در روسیه درست مانند هر کشور سرمایه داری دیگر اجتناب ناپذیر بوده است). هر جریانی در سوسیال دمکراسی قهراً از هواداری تعداد کمتر و بیشتری، از نه فقط پرولتاریای خالص، بلکه نیمه پرولتاریا و عناصر نیمه خرده بورژوا برخوردار است؛ مسأله در این است که کدام جریان کمتر تابع آنها بوده، سریعتر خود را از آنها می رها کند و بهتر با ایشان مبارزه می کند. حکمت اوزیپ مارکسیست، پرولتری و سوسیالیست در ارتباط با «خرده ریسمان» لیبرال، آنارشویست، خرده بورژوا و ضد مارکسیست در اینجا است.

پلخانف می گوید مارکسیسم بلشویکی «مارکسیسم کم و بیش محدودی است که با ناپختگی درک شده است». نوع منشویکی مارکسیسم ظاهراً «کم و بیش وسیع و دقیق» است. اجازه دهید نگاهی به نتایج انقلاب، نتایج شش سال از تاریخ جنبش سوسیال دمکراسی (۱۹۰۹-۱۹۰۳) بیندازیم، و این سالها چه سالهایی بودند! اوزیپ‌های بلشویک قبلاً «مرزبندی کلی» کرده و به «خرده ریسمان» خرده بورژوازی بلشویک که اکنون ناله سر داده که او را «بیرون کرده‌اند» و «کنار گذاشته‌اند»، «راه خروجی» را نشان داده‌اند.

اوزیپ منشویک ثابت کرده است که شخصیت دست تنهایی است که هم از هیأت تحریریه رسمی منشویکی و هم از هیأت تحریریه جمعی مهم ترین کار منشویکی استفاده کرده، معترض تنهایی علیه «اپورتونیسیم خرده بورژوایی» و انحلال طلبی می باشد که هر دو در هیأت تحریریه‌ها مسلط اند. ثابت شده است که اوزیپ منشویک توسط «خرده ریسمان» منشویک، به بند کشیده شده است. او ریسمان را انتخاب نکرد، ریسمان او را انتخاب کرد، او بر ریسمان چیره نشد، ریسمان بر او چیره شد.

خواننده به ما بگوید که آیا ترجیح می دهد در موضع اوزیپ بلشویک باشد یا اوزیپ منشویک؟ به ما بگوید آیا آن مارکسیسمی که در تاریخ جنبش کارگری ثابت کرده پیوند استوارتری با سازمانهای پرولتری دارد و بهتر با «خرده ریسمان» خرده بورژوازی مقابله می کند «مارکسیسم محدود و ناپخته» است؟

پرولتاری ۴۸ - ۴۷

۵ (۱۸) سپتامبر ۱۹۰۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

توضیحات

۱- کنفرانس سراسری (دسامبر) ح.س.د.ک.ر. (پنجمین کنفرانس ح.س.د.ک.ر.) در پاریس در ۲۱-۲۷ دسامبر ۱۹۰۸ (۳-۹ ژانویه ۱۹۰۹) برگزار شد. کنفرانس با حضور ۱۶ نماینده که حق سخنرانی و رأی دادن داشتند تشکیل شد: ۵ بلشویک، ۳ منشویک، ۵ سوسیال دمکرات لهستانی و ۳ بوندیست. نماینده کمیته مرکزی ح.س.د.ک.ر. لنین بود. او گزارشی در کنفرانس با عنوان «شرایط حاضر و وظایف حزب» ارائه داد و همچنین درباره گروه سوسیال دمکرات در دوما، مسائل تشکیلاتی و سایر مسائل سخنرانی کرد. در کنفرانس بلشویکها علیه دو نوع اپورتونیسیم

مبارزه کردند: انحلال طلبان و اتزویستها. طبق پیشنهاد لنین، کنفرانس انحلال طلبی را محکوم ساخت و تمام سازمانهای حزبی را فراخواند تا با تمام نیرو علیه تلاشهایی که برای انحلال حزب می شد مبارزه نمایند.

برای ارزیابی تصمیمات کنفرانس به مقالات لنین «در راه» و «انحلال انحلال طلبی» مراجعه نمایید.

۲- **گولوس سوتسیال دمکراتا** (صدای سوسیال دمکرات) - ارگان منشویکهای انحلال طلب در خارجه بود؛ از فوریه ۱۹۰۸ تا دسامبر ۱۹۱۱ ابتدا در ژنو و سپس در پاریس انتشار یافت.

۳- **دنونیک سوتسیال دمکراتا** (یادداشت روزانه یک سوسیال دمکرات) - ارگانی که بطور غیر منظم توسط پلخانف بین مارس ۱۹۰۵ تا آوریل ۱۹۱۲ منتشر شد. در مجموع ۴۶ شماره به چاپ رسید. انتشار آن در ۱۹۱۶ در پتروگراد از سر گرفته شد ولی فقط یک شماره به چاپ رسید.

۴- **پراودا** (ی وین): نشریه انحلال طلب منشویک که در وین از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ به عنوان ارگان فراکسیون تروتسکی منتشر شد. این نشریه زیر پوششی «غیر فراکسیونی»، در تمام مسائل اساسی نقطه نظر انحلال طلب ارائه می داد و از اتزویستها و التیماتومیستها هم حمایت می کرد. در ۱۹۱۲ تروتسکی و پراودایش سازمان دهندگان بلوک ضد حزبی اوت بودند.

۵- **Silvestr Djibladze - S** - انحلال طلب گرجی منشویک.

۶- **Toy manikins** - نامی است که در داستانی با همین عنوان توسط شچدرین به عروسکهایی که استاد ماهر ایزوروف آنها را ساخته بود داده شد. ایزوروف درباره آنها گفت: «آنها مغز ندارند، آنها هیچ کاری نمی کنند، آنها هیچ میلی ندارند، ولی در عوض ظاهر چشمگیری دارند.»

۷- پلخانف عضو هیأت تحریریه ارگان منشویکی گولوس سوتسیال دمکراتا بود. پیشروی این روزنامه به سمت انحلال طلبی منجر به این شد که پلخانف با دیگر اعضای هیأت تحریریه اختلاف پیدا کند. در دسامبر ۱۹۰۸ او از همکاری با نشریه دست کشید. نخست با اعلام استعفا از هیأت تحریریه مجموعه پنج جلدی «جنبش اجتماعی در روسیه» که توسط انحلال طلبان منتشر شد، و بعدها از هیأت تحریریه گولوس نیز استعفا داد. استعفای رسمی پلخانف از هیأت تحریریه گولوس در ۱۳ (۲۶) مه ۱۹۰۹ اتفاق افتاد.

۸- اوزیپ، شخصیت کمدی ن.و. گوگول: **بازرس کل**.

۹- امپیریوکریتیسیسم یا ماخیسم: جریان ایده آلیست - ذهنی در فلسفه بورژوازی که در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد. عنوان «ماخیسم» از نام فیلسوف اتریشی ارنست ماخ است. امپیریوکریتیسیسم وجود عینی جهان مادی و قوانین آنرا نفی می کند و اشیاء را کلیت احساسات می داند. نظریات فلسفی امپیریوکریتیسیستها بر بنیاد مفهوم ایده آلیستی از تجربه («امپیریوکریتیسیسم» یعنی فلسفه «تجربه انتقادی» از اینجا است) قرار دارد که آنها به عنوان مجموع کل تجربیات و احساسات بشری - مستقل از جهان خارجی - آنرا درک می کنند.

لنین در کتابش، «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم» تئوری ماخ و مریدان روسی او را (باگدانف، بازاروف و دیگران) مورد انتقاد خرد کنندهای قرار داد.

شیوه های انحلال طلبان و وظایف حزبی بلشویکها

(گزیده)

انحلال طلبی پدیده اجتماعی عمیقی است که با وضع ضدانقلابی بورژوازی لیبرال، با از هم پاشیدگی و تلاشی خرده بورژوازی دمکرات، ارتباط ناگسستگی دارد. لیبرالها و دمکراتهای خرده بورژوا با هزاران روش می کوشند روحیه حزب سوسیال دمکرات انقلابی را تضعیف کنند، آنرا تحلیل برده و متلاشی سازند تا راه را برای انجمنهای قانونی کارگران که احتمال دارد در آنها پیروز شوند، باز نمایند. و در چنین ایامی انحلال طلبان هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر تشکیلاتی با مهم ترین یادگار انقلاب دیروز و مهم ترین سنگر انقلاب فردا، مبارزه می کنند. گولوسیست ها (که حزب از آنها چیزی جز مبارزه صادقانه، مستقیم و بدون هیچ قید و شرط علیه انحلال طلبان را نمی خواهد) با سفسطه های خود در خدمت انحلال طلبان قرار گرفته اند. تاریخ ضدانقلاب، منشویسم را بر سر دو راهی قرار داده است: یا باید علیه انحلال طلبی مبارزه کند یا همدست آن شود. منشویسم وارونه - یعنی آتروسیسم و التیماتومیسم - در واقع منجر به تقویت انحلال طلبی می شود: ادامه «نزاع» درباره دوما و فعالیت قانونی، کوشش در حفظ تشکیلات قدیمی و متناسب نکردن آن با دوره تاریخی جدید و شرایط تغییر یافته، در واقع به معنی سیاست عدم تحرک انقلابی و تخریب سازمان غیرعلنی است.

بلشویکها، با وظیفه نبرد در دو جبهه روبرو شده اند - یک وظیفه «مرکزی» (و ماکسیموف جوهر آنرا فهمیده که در اینجا فقط ریا و دیپلماسی می بیند). حفظ و تحکیم تشکیلات سوسیال دمکراتیک غیرعلنی، بدون بازسازی منظم، گام به گام و عاری از انحراف آن، به منظور رویارویی موفقیت آمیز با دوران دشوار کنونی، به منظور کار مداوم از طریق «دژهای» امکانات قانونی از هر نوع، ناممکن است.

شرایط عینی این وظیفه را به حزب حکم کرده اند. چه کسی آنرا انجام خواهد داد؟ همان شرایط عینی، نزدیک شدن اعضای طرفدار حزب را در کلیه فراکسیونها و بخشهای حزبی، بخصوص نزدیک شدن بلشویکها را با منشویکهای طرفدار حزب و با منشویکهایی از نوع رفقای ویبورگ در سنت پترزبورگ و پلخانفیسست های خارجه، حکم می کنند. بلشویکها به سهم خود به وضوح نیاز به چنین نزدیکی ای را اعلام می دارند و برای این منظور ما فراخوانی خطاب به کلیه منشویکهایی که قادر به نبرد آشکار علیه انحلال طلبی و حمایت آشکار از پلخانف هستند و البته، خطاب به کلیه کارگران منشویک قبل از دیگران، صادر می کنیم. این نزدیکی به سرعت و بطور جامع صورت خواهد گرفت، اگر چنانچه بتوان با پلخانفیسست ها به توافق رسید: توافقی بر مبنای مبارزه برای حزب و اصول حزبی، علیه انحلال طلبی، بدون هیچ مصالحه ایدئولوژیک و بدون استتار اختلافات تاکتیکی و دیگر اختلافات عقیدتی در چارچوب محدوده خط مشی حزب. بگذار کلیه بلشویکها و به ویژه بلشویکهای طبقه کارگر در نواحی مختلف هر کوششی بنمایند تا به چنین توافقاتی برسند.

اگر معلوم شد که پلخانفیسست ها دچار ضعف بسیار یا عدم سازماندهی هستند، و یا مایل به توافق کردن نیستند، در آن صورت ما باید از طریق یک مسیر طولانی تری به همان هدف نزدیک شویم، اما در هر صورت در آن مسیر پیشروی کرده و به آن خواهیم رسید. در این صورت فراکسیون بلشویک بطور فوری و بلاواسطه، تنها سازنده حزب در زمینه کار عملی خواهد بود (زیرا کمک پلخانف تنها کمک ادبی است). ما از بذل هر کوششی برای تسریع این سازندگی دریغ نکرده و نسبت به طفره رفتنهای مذموم و سفسطه های گولوسیست ها و ماکسیموفیسست ها بی رحم خواهیم بود؛ هر دو آنها را در هر گام مربوط به کارهای عملی حزبی افشا می کنیم و ماهیت ضد حزبی شان را در مقابل پرولتاریا رسوا خواهیم کرد.

طبقه کارگر، مهر تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک پرولتری و انقلابی خود را بر سراسر انقلاب بورژوایی روسیه زده است. هیچ یک از کوششهای لیبرالها، انحلال طلبان و همدستان انحلال طلبی نمی تواند بر این واقعیت سرپوش بگذارد. و کارگران پیشرو همراه با آنانی که می خواهند به آنها کمک کنند علیه آنانی که نمی خواهند به آنها کمک کنند یا نمی توانند به آنها کمک کنند، حزب انقلابی سوسیال دمکراتیک را خواهند ساخت و به تکمیل آن خواهند پرداخت.

پرولتاری شماره ۵۰

۲۵ نوامبر (۱۱ دسامبر) ۱۹۰۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

به سوی وحدت

درست يك سال پیش، در فوریه ۱۹۰۹ در نشریه شماره ۲ سوسیال دمکرات، ما کار کنفرانس حزبی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (۱) را مشخص نمودیم که منظور از آن قرار دادن حزب «در مسیری صحیح» پس از «يك سال پراکندگی، يك سال فقدان وحدت سیاسی و ایدئولوژیک، يك سال بی عملی و دنباله روی حزبی» بود (مقاله «در راه»). ما خاطر نشان ساختیم که بحران شدیدی که بر حزب ما اثر گذارده، بدون تردید، نه صرفاً بحران تشکیلاتی بلکه همچنین بحران ایدئولوژیکی و سیاسی نیز بوده است. ما این واقعیت را که تصمیمات تاکتیکی کنفرانس وظایف اساسی را به درستی حل و فصل کرد، ضامن مبارزه موفقیت آمیز تشکیلات حزبی علیه تأثیرات نفاق افکنانه آن دوره ضدانقلابی می دیدیم: تأیید کامل حزب کارگران از اهداف انقلابی خود ناشی از دوران طوفانی و پر آشوب اخیر و تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک انقلابی حزب بود که تجربه مبارزات مستقیم توده‌ای آنرا تأیید کرده و نیز در عین حال با توجه به تحولات وسیع اقتصادی و سیاسی بوده است که در مقابل چشم ما رخ داده، از آن جمله کوشش اتوکراسی برای منطبق ساختن خود با شرایط بورژوائی زمان، سازمان دادن خود بمثابة يك سلطنت بورژوائی و محافظت از منافع تزاريسم و باندهای سیاه زمینداران بزرگ با استفاده از وحدت آشکاری که بطور سیستماتیک و وسیع با بخشهای بالای بورژوازی در روستاها و رؤسای سرمایه داری تجاری و صنعتی برقرار کرده بود. ما نکات عمده وظایف تشکیلاتی حزب را در رابطه با مرحله نوین تاریخی نشان دادیم - وظیفه حزب غیرعلنی در بهره گیری از تمام نهادهای ممکن علنی، از آن جمله گروه سوسیال دمکرات در دوما، به منظور فراهم آوردن پایگاهی برای فعالیت سوسیال دمکراتیک انقلابی در میان توده‌ها. ما با خاطر نشان ساختن تشابه این وظیفه تشکیلاتی و وظیفه‌ای که توسط رفقای آلمانی ما در زمان **قانون ضد سوسیالیستی** ارائه گردیدند، از «انحراف تأسف بار از فعالیت پیگیر پرولتری» در قالب نفی فعالیت سوسیال دمکراتیک در دوما یا خودداری از انتقاد صریح و روشن از سیاست گروه ما در دوما، در قالب نفی یا کم بها دادن به حزب سوسیال دمکرات غیرعلنی، و تلاشهای بسیار در جهت مبدل ساختن حزب به يك تشکیلات بی شکل علنی، صرف نظر کردن از شعارهای انقلابی مان و قس علیهذا، سخن گفتیم.

با یادآوری این نکات، خیلی بهتر می‌توانیم اهمیت جلسهٔ اخیر کمیتهٔ مرکزی حزب را که با شرکت کلیهٔ اعضا برگزار شد (۲)، ارزیابی نمائیم. متن مهم‌ترین قطعنامه‌های مورد قبول جلسهٔ همگانی را در صفحات دیگر این نشریه خواهید یافت. اهمیت آنها از این روست که گامی بزرگ به سوی یکپارچگی واقعی حزب، به سوی اتحاد تمامی نیروهای حزبی، به سوی پذیرش **متفق القول** طرح‌های بنیادی مربوط به تاکتیک‌های حزب و تشکیلات آن که راه سوسیال دموکراسی را در شرایط سخت کنونی تعیین می‌نماید، برداشته شده است. این راه یک سال پیش به درستی نشان داده شد و اکنون از طرف کل حزب، تمام فراکسیون‌هایی که صحت آن راه را قبول دارند پذیرفته شده است. سال گذشته، سال تقسیم بندی‌های فراکسیونی جدید، مبارزات فراکسیونی نوین بود، سالی که در آن خطر از هم پاشیدگی حزب برجسته شده بود. و لیکن شرایط کار در مکان‌های مختلف، موقعیت دشوار تشکیلات سوسیال دموکراتیک، وظایف فوری مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا، تمامی فراکسیون‌ها را مجبور ساخت تا نیروهای سوسیال دموکرات را متحد سازند. هر چه ضدانقلاب قدرتمندتر، گستاخ‌تر و مهاجم‌تر شد، هر چه ارتداد خیانت کارانه و روی برتافتن از انقلاب، در میان قشر لیبرال و خرده بورژوازی دمکرات گسترش یافت، سوسیال دموکرات‌ها با قدرت بیشتری به سوی حزب کشیده شدند. این ویژگی خاصی است که در نیمهٔ دوم ۱۹۰۹ و تحت تأثیر کل اوضاع و احوال، انشعابیون برجستهٔ حزب مثل رفیق پلخانف منشویک از یکسو و گروه وپریود (۳) (گروهی از بلشویک‌ها که از بلشویسم ارتدکس جدا شدند) از دیگر سو، به نفع اصول حزبی سخن گفتند. در اوت ۱۹۰۹ پلخانف شدیداً علیه انشعاب و سیاست تجزیهٔ حزب تحت یک چنین شعاری موضع گرفت: «مبارزه برای نفوذ در حزب». و دومی پلاتفرمی پیشنهاد کرد که، بدو در آن، به درستی از «مبارزه بخاطر اعادهٔ وحدت بلشویسم» سخن می‌گوید، لکن در پایان با تأکید بسیار، فراکسیون‌یسم و «حزب در حزب» را محکوم می‌سازد، خواستار «منزوی ساختن و طرد فراکسیون‌ها» می‌شود و قویاً «ادغام» تمامی فراکسیون‌های حزب، «ترکیب» آنها و تبدیل مراکز فراکسیونی را به مراکزی که «در حقیقت صرفاً مراکز ایدئولوژیکی و ادبی» هستند، درخواست می‌نماید (صفحات ۱۸ و ۱۹ جزوهٔ «وضعیت کنونی و وظایف حزب»).

راه مورد تأیید اکثر اعضای حزب، اکنون به اتفاق آرا از جانب تمامی فراکسیون‌ها – البته نه تمام جزئیات بلکه اساس آن – پذیرفته شده است. یک سال مبارزهٔ سرسختانه و شدید فراکسیونی منجر به برداشتن گام قطعی در حمایت از لغو تمامی فراکسیون‌ها و هر نوع فراکسیون‌یسم در جهت وحدت حزب گردیده است. چنین تصمیم گرفته شد که تمامی نیروها بخاطر وظایف فوری مبارزهٔ سیاسی و اقتصادی پرولتاریا، متحد گردند، تعطیل ارگان فراکسیونی بلشویک‌ها اعلام شد، دربارهٔ ضرورت تعطیل «گولوس سوسیال دموکرات» یعنی ارگان فراکسیونی منشویک‌ها، به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد. تعدادی از تصمیم‌ها به اتفاق آراء تصویب شد که در اینجا لازم است مخصوصاً به برخی از آنها که بیشترین اهمیت را دارند اشاره کنیم: یکی وضعیت کارها در حزب و دیگری اجلاس آیندهٔ کنفرانس حزبی. تصمیم بر سر چگونگی امور حزبی، به ویژه شایستهٔ بررسی تفصیلی است چرا که می‌توان گفت این تصمیم در واقع در حکم پلاتفرمی به منظور اتحاد فراکسیون‌ها است.

پلاتفرم با این کلمات آغاز می‌شود: «برای پیشبرد طرح‌های بنیادی قطعنامه‌های کنفرانس حزبی سال ۱۹۰۸...»، ما در بالای سه قطعنامهٔ اصلی کنفرانس ماه دسامبر ۱۹۰۸ را به عنوان طرح‌های بنیادی ذکر کردیم: ارزیابی شرایط کنونی و وظایف سیاسی پرولتاریا، سیاست تشکیلاتی حزب و برخورد حزب به گروه سوسیال دموکرات در دوما. کوچکترین تردیدی نیست

که اتفاق نظر در مورد تمامی جزئیات و هر بند قطعنامه‌ها، نمی‌تواند در حزب وجود داشته باشد، و کوچکترین تردیدی نیست که نشریات حزب باید بر روی طرح انتقادات و اصلاحات آنها باز باشند، در هماهنگی با آنچه تجارب و درسهای بطور فزاینده پیچیده مبارزه اقتصادی و سیاسی ارائه می‌نمایند، و دیگر اینکه از این پس کار انتقاد، اصلاح و بهبود امور حزب باید به عنوان موضوعی خود ارادی و بمثابة توضیح سیاست خود دسته بندیهای درون حزب مورد توجه تمام فراکسیونها، یا صحیح تر بگوئیم تمام جریانه‌ها قرار بگیرد. لکن کار انتقاد و تصحیح مشی حزبی نباید مانع وحدت در فعالیت حزبی گردد که حتی برای لحظه‌ای هم نمی‌تواند متوقف شده یا دچار سستی گردد و به علاوه باید در هر موردی، طرحهای پایه‌ای قطعنامه‌های فوق الذکر راهنمای عمل باشد.

برای پیشبرد این طرحها، اولین ماده تصویب نامه کمیته مرکزی مجدداً به «اصول بنیادی» تاکتیکیهای سوسیال دمکراتیک اشاره می‌کند که هماهنگ با شیوه کل سوسیال دمکراسی بین المللی، نمی‌تواند - به ویژه در این برهه از زمان که در گذار از آن هستیم - «صرفاً برای شرایط عینی مشخص آینده نزدیک تدوین شده باشد»، بلکه باید راههای مختلف و تمام شرایط ممکنه را، امکان هر دوی «فروپاشی سریع» و «امکان تغییر نسبی شرایط» را در نظر گیرد. برای اولین بار برای پرولتاریا امکان استفاده از این شیوه به نحو طرح ریزی شده و پیگیرانه فراهم می‌آید. تاکتیک حزب ما، در همه اوقات، در هر عمل پرولتاریا، در هر شبکه ارتباطی واحدهای سازمانی، باید که «پرولتاریا را برای مبارزه انقلابی علنی جدید آماده سازد» (بدون برخورداری از چنین کیفیتی ما لزوماً حق وابستگی به سوسیال دمکراسی انقلابی را از دست می‌دهیم، و نباید به انجام وظیفه اساسی مان که از سال ۱۹۰۵ به ما سپرده شده، و تمام ویژگیهای شرایط سیاسی - اقتصادی کنونی آنرا تعیین کرده است، مشغول باشیم) و باید که «امکان بهره گیری از تمامی تضادهای رژیم متزلزل ضدانقلاب برای پرولتاریا برله خود پرولتاریا فراهم آید.» (در فقدان چنین کیفیتی خصلت انقلابی ما تنها یک عبارت خواهد بود، تنها تکرار سخنان انقلابی خواهد بود بجای کاربست تمامی مجموعه تجارب انقلابی، دانش و درسهای سوسیال دمکراسی بین المللی در هر فعالیت عملی، در بهره گیری از هر تضاد و تزلزل تزاریسیم، متحدین اش و تمام احزاب بورژوائی).

دومین بند تصویب نامه به توضیح تحولی می‌پردازد که جنبش کارگری در روسیه دستخوش آن است. متحد شویم و آنچنان به کمک نسل جدید کارگران سوسیال دمکرات بشتابیم که آنان بتوانند وظیفه تاریخی خویش را بیابند، تشکیلات حزبی را بازسازی کنند، و اشکال نوین مبارزاتی ارائه دهند، آنچنان که هرگز از «وظایف انقلاب و شیوه‌های آن» روی نگردانند بلکه برعکس از آنها حمایت کرده و پایه‌های مستحکم تر و گسترده تری برای کاربست پیروزمندانانه این شیوه‌ها در انقلاب نوینی که در پیش است، فراهم آورند.

سومین بند قطعنامه به توصیف شرایطی می‌پردازد که «انگیزش به سوی تمرکز نیروهای طرفدار حزب سوسیال دمکرات، به سوی تقویت وحدت حزبی» را در همه جا در بین کارگران برخوردار از آگاهی سیاسی بیدار کرده است. عمده ترین این شرایط، وجود جریان نیرومند ضدانقلابی است. دشمن متحد می‌شود و حمله می‌کند. دشمنی تازه، به دشمنان قدیمی - تزاریسیم، استبداد، جور و تعدی مأمورین، ستمگری و سبوعیت و قانون شکنی های بی‌شرمانه زمینداران فئودال - می‌پیوندد: بورژوازی، که خصومت آگاهانه نسبت به پرولتاریا، خصومتی که بر اساس تجربه خود بورژوازی تقویت شده، او را بیشتر و بیشتر یکپارچه می‌سازد. انقلابیون، آنچنان مورد حملات پی در پی قرار می‌گیرند، آنچنان شکنجه می‌شوند و قلع و قمع

می گردند که تاکنون سابقه نداشته است. کوششهایی به منظور بد نام کردن و مفتضح ساختن انقلاب و زدودن آن از خاطر مردم صورت می گیرد. لکن در هیچ کشوری، طبقه کارگر به دشمنانش اجازه نداده است که دستاورد عمده انقلاب را که شایسته این نام است، از او بگیرند، یعنی: تجربه مبارزه توده‌ای، ایمان و اعتقاد میلیونها مردم زحمتکش و استثمار شده به ضرورت این مبارزه و اینکه مبارزه برای هر گونه بهبود وضعیت آنها لازم و ضروری است. و طبقه کارگر روسیه در جریان تمامی آزمونها و تجاربش، آن تدارک و آمادگی را که برای مبارزه انقلابی، جانفشانیهای توده‌ای لازم است، حفظ خواهد کرد، همین واقعیت است که طبقه کارگر را در سال ۱۹۰۵ به پیروزی رساند و اکنون او را قادر می سازد تا یکبار دیگر در آینده به پیروزی رسد.

این تنها ستمگری ضدانقلاب و تهییج احساسات ضدانقلابی نیست که ما را متحد می گرداند. ما، با هر گامی که در کار عادی عملی روزانه برمی داریم نیز متحد می شویم. کار سوسیال دمکراتها در دوما، در صورت خلاصی از اشتباهاتی که به هر حال در ابتدا اجتناب ناپذیر بودند، در صورت غلبه بر بدبینی و بی تفاوتی و نیز با بکار گرفتن سلاح تبلیغ و تهییج انقلابی، موجب رشد پیگیر مبارزه طبقاتی سازمان یافته و مورد تأیید تمامی سوسیال دمکراتها می گردد. و هر کنگره علنی که کارگران در آن شرکت می جویند، هر نهاد علنی که پرولتاریا در آن رخنه می کند و آگاهی طبقاتی اش را، دفاع آشکار از منافع کارگری و خواستههای دمکراتیک را، مطرح می نماید، منجر به اتحاد نیروها و رشد جنبش در کل می گردد. نه تعقیب دولت، نه تکرار شیوه‌های کهن از جانب متحدین بورژوا و باندهای سیاهش نمی تواند به نموده‌های مبارزه پرولتاری در اشکال بسیار گوناگون و گاه دور از انتظارش پایان دهد، چرا که سرمایه داری خود در هر مرحله از رشد خویش، گورکن خویش را آموزش می دهد و متحد می گرداند، صفوفشان را چندین برابر می کند و خشمشان را تشدید می نماید.

پراکندگی گروههای سوسیال دمکرات و «تنگ نظری» در کارهایشان، که جنبش ما طی یکسال و نیم گذشته از آن صدمات فراوان دیده است، دقیقاً در همان جهت (انگیزش به سوی حزب گرائی) عمل می کند. بالا بردن سطح کار عملی بدون تمرکز نیروهایمان، بدون ایجاد یک مرکز رهبری کننده، غیرممکن گشته است. کمیته مرکزی تصمیم هائی درباره سازماندهی و انجام وظیفه این مرکز، گسترش آن از طریق افزایش شمار کارگران فعال، مرتبط ساختن هر چه بیشتر کار آن با آنچه که در محلها می گذرد و غیره ... اتخاذ کرده است. منافع نظری که لزوماً طی دوره رکود پیش می آید نیز وحدت نیروها را در دفاع از سوسیالیسم بطور کلی، و از مارکسیسم بمثابه تنها سوسیالیسم علمی ایجاب می کند، خصوصاً نظر به اینکه ضدانقلاب بورژوائی در کار بسیج تمام نیروهایش به منظور مقابله با ایده‌های سوسیال دمکراسی انقلابی است.

و بالاخره آخرین بند قطعنامه، از اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی جنبش سوسیال دمکراتیک صحبت می کند. رشد شدیدی که درون جنبش سوسیال دمکراتیک در ۹-۱۹۰۸ روی داد، مسائلی را که امروز به حادثترین شکل خود مطرح شده و مبارزه شدید فراکسیونی را به راه انداخته‌اند، به منصفه ظهور رسانیده است. چنین پدیده‌ای امری تصادفی نبوده بلکه در اوضاع و احوال بحرانی و پراکندگی و از هم پاشیدگی سازمانهای حزبی امری اجتناب ناپذیر بود. این اجتناب ناپذیر بود، و پذیرفتن متفق القول قطعنامه‌ای که مورد بررسی ما قرار گرفت، به وضوح کوشش همگان را جهت پیش رفتن، گذر از بحث و جدل بر سر این مسائل به پذیرش قطعی آنها و تشدید کار مشترک بر اساس این پذیرش را نشان داده است.

قطعنامه اشاره به دو انحراف از خط مشی صحیح دارد که بالاجبار ناشی از شرایط تاریخی خاص و نفوذ بورژوازی در پرولتاریا است. خصلتهای ویژه یکی از این دو انحراف اساساً از این قرارند: «نفی حزب سوسیال دمکراتیک مخفی، کم بها دادن به نقش و اهمیت آن، کوششهایی در جهت مختصر کردن وظایف برنامه ریزی شده و تاکتیکی و شعارهای سوسیال دمکراسی انقلابی و غیره». ارتباط این اشتباهات در داخل جنبش سوسیال دمکراتیک با جریان ضدانقلابی بورژوائی خارج جنبش کاملاً آشکار است. هیچ مسئله و هیچ پدیده‌ای به اندازه حزب سوسیال دمکراتیک غیرعلنی که با کار خود، وفاداری خویش را به خواسته‌های انقلاب ثابت می کند و با عزم راسخ، مبارزه بی امان بر علیه بنیادهای «قانونیت» استولیبین را به پیش می برد، برای بورژوازی و تزاریسف نفرت انگیز و وحشت آور نمی باشد. هیچ چیز همانند اهداف و شعارهای انقلابی سوسیال دمکراسی برای بورژوازی و نوکران تزاریسف نفرت انگیز نیست. وظیفه مبرم ماست که از هر دو مسئله دفاع کنیم و این تلفیق کار علنی و غیرعلنی است که خصوصاً از ما می خواهد که با هر گونه «کم بها دادن به نقش و اهمیت» حزب غیرعلنی مبارزه کنیم. دفاع از موضع حزب درباره مسائل کم اهمیت تر، با معیارهای متعادل تر، در موارد خاص و در چارچوب قانونی، دقیقاً يك ضرورت است که بخصوص از ما می خواهد تا نسبت به آن دقت نظر داشته باشیم تا سر و ته این اهداف و شعارها زده نشود، تا شکل تغییر یافته مبارزه، محتوای آنها را از بین نبرد و از خصلت مبارزه جویانه آنها نکاهد، و نیز دورنمای تاریخی و هدف تاریخی پرولتاریا را تحریف ننماید، یعنی از طریق مجموعه‌ای از انقلابهای بورژوائی که به يك جمهوری دمکراتیک دست می یابند، تمام توده‌های کارگر و استثمار شده، تمام توده‌های مردم را به سوی انقلاب پرولتری که سرمایه داری را واژگون و نابود می سازد، هدایت کند.

از طرف دیگر – و در اینجا به طرح ویژگیهای انحراف دوم مبادرت می ورزیم – انجام کار روزمره سوسیال دمکراتیک انقلابی عملاً امکان پذیر نیست، مگر اینکه نحوه تغییر اشکال آن را یاد بگیریم و این اشکال را با ویژگیهای خاص هر دوره نوین تاریخی منطبق سازیم. «نفی کار سوسیال دمکراتیک در دوما، نفی بهره گیری از فرصتهای قانونی، قصور در درک اهمیت هر دو مسئله»، دقیقاً نوعی انحراف است که در عمل، پیگیری سیاست طبقاتی سوسیال دمکراتیک را ناممکن می سازد. مرحله نوین رشد تاریخی روسیه، وظایف تازه‌ای را در برابر ما قرار می دهد. این بدان معنا نیست که اکنون وظایف گذشته، حل شده‌اند و می توان آنها را به کناری نهاد، بلکه این به معنای در نظر داشتن وظایف جدید، یافتن اشکال نوین مبارزاتی و ارائه تاکتیکها و تشکیلات متناسب با آنها می باشد.

هنگامی که در حزب توافقی بر سر این مسائل اساسی سیاسی صورت گرفته است، توافقی در مورد ضرورت غلبه بر هر دو انحرافهای فوق الذکر، عمدتاً از طریق گسترش و تعمیق کار سوسیال دمکراتیک – شرط اصلی (برای تعیین صحیح «وظایف سیاسی و ایدئولوژیکی جنبش سوسیال دمکراتیک») تحقق یافته می باشد. در حال حاضر ما باید این دستاورد را بطور سیستماتیک به مرحله عمل درآوریم، باید از درک روشن و کامل این وظایف توسط تمام محفلهای حزبی و تمام کارگران حزبی محلی مطمئن گردیم، باید با توضیح منطقی نتیجه خطرناک دو انحراف در تمام زمینه‌های فعالیت را تشریح نمائیم و کار را بر روی آنچنان پایه‌ای استوار سازیم که هر گونه لغزشی را به این یا آن سو غیرممکن سازد. گامهای عملی که در جهت اجرای تصمیمات پذیرفته شده برداشته می شود و نیازهای مبارزه اقتصادی و سیاسی فی النفسه، آنچه را که از این پس نیاز است انجام پذیرد و نیز نحوه انجام آن را نشان خواهد داد.

یکی از این نیازها قسمتی از جریان عادی حیات حزبی را شکل می بخشد (زمانی که این «جریان عادی» وجود دارد). ما به آن کنفرانس حزبی اشاره می کنیم که نمایندگان سازمانها و گروههای طرفدار حزب سوسیال دمکراتیک را از تمام بخشهای روسیه، آنها که حقیقتاً درگیر کار محلی هستند، گرد خواهد آورد. این وظیفه ممکن است وظیفه‌ای عادی و متعارف باشد، و لیکن از هم پاشیدگی کنونی، آنرا بی نهایت دشوار ساخته است. قطعنامه کمیته مرکزی، مشکلات تازه (انتخابات نمایندگان منطقه‌ای از طریق واحدهای منفرد حزبی محل و نه توسط کنفرانسهای منطقه‌ای، در صورتی که چنین کنفرانسهایی نتوانند تشکیل شوند) و وظایف نوین (شرکت مأمورین حزبی از جنبش علنی با حق رأی مشورتی) را در نظر می گیرد.

شرایط عینی چنین ایجاب می کند که اساس تشکیلات حزب لزوماً بایستی متشکل از واحدهای کارگری غیر علنی باشد که با وسعت و اشکال کنونی کار، تناسب دارد. به هر حال فعالیت مستقل و ابتکار عمل بیشتری نسبت به گذشته از این واحدها به منظور فراگیری نحوه اجرای کار انقلابی سوسیال دمکراتیک آن هم به شکل سیستماتیک و به دور از هر گونه انحراف و بر اساس شیوه‌ای طرح ریزی شده در شرایط دشوار کنونی، طلب می گردد، و دلیل آن بیشتر از آن روست که در اکثر موارد این واحدها نمی توانند انتظار یاری از رفقای قدیمی و پرتجربه خود داشته باشند. و این واحدهای اصلی نمی توانند وظایف مربوط به نفوذ پیگیر در توده‌ها و کنش متقابل با توده‌ها را بدون آنکه اولاً با یکدیگر پیوند مستحکم برقرار سازند و در ثانی بدون آنکه برای انواع نهادهای علنی ممکنه پایگاه لازم را داشته باشند، به انجام رسانند. از این رو تشکیل کنفرانس مرکب از نمایندگان این واحدهای اصلی، در حله نخست، در اسرع وقت و به هر قیمتی ضرورت دارد. بنابراین جلب طرفداران سوسیال دمکراتها از جنبش علنی، و نیز جلب نمایندگان «گروههای سوسیال دمکرات در جنبش علنی که آمادگی برقراری ارتباط تشکیلاتی مستحکم با مراکز محلی حزبی را دارند»، ضرورت دارد. اینکه چه کسی بین سوسیال دمکراتهای علنی ما حقیقتاً، نه صرفاً در حرف بلکه در عمل نیز، پیرو حزب است، چه کسی از میان ایشان حقیقتاً شرایط جدید کار را که در فوق به نکات عمده‌اش اشاره کردیم، درک کرده است و می داند به چه نحوی اهداف قدیمی سوسیال دمکراسی انقلابی را با آنها پیوند زند، چه کسی صادقانه آماده اجرا و به عمل درآوردن این اهداف می باشد، چه گروههایی حقیقتاً برای ایجاد یک ارتباط تشکیلاتی مستحکم با حزب آماده می شوند - اینها مسائلی هستند که فقط می توانند در محلها، در جریان کنونی کار روزانه غیر علنی معلوم شوند.

به امید آنکه تمامی نیروهای سوسیال دمکرات در این کار متحد خواهند شد، و مأمورین حزبی، در مراکز و در محلها، با حداکثر کوشش و توانائی خود در تدارک کنفرانس خواهند بود، و با این امید که کنفرانس مسلماً به تقویت وحدت حزبی ما کمک خواهد کرد و ایجاد پایه‌های مستحکم تر، وسیع تر و انعطاف پذیرتر پرولتاری را با قدرت تمام برای مبارزات انقلابی آینده تقویت خواهد کرد.

سوسیال دمکرات شماره ۱۱

۱۳ (۲۶) فوریه ۱۹۱۰

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

توضیحات

۱- اشاره است به پنجمین کنفرانس سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد.

۲- مجمع عمومی کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که به نام پلنوم «وحدت» مشهور گردید و از ۲ تا ۲۳ ژانویه (۱۵ ژانویه - ۵ فوریه) سال ۱۹۱۰ در پاریس برگزار شد. برگزاری این مجمع، برخلاف میل لنین و به پشتیبانی متحدین سری تروتسکی (زینوویف، کامنوف و ریکف) صورت گرفت. در این جلسه علاوه بر بلشویکها، نمایندگان تمام فراکسیونها و گروههای فراکسیونی و نیز سازمانهای سوسیال دمکرات ملی حضور داشتند. طرح لنین مبنی بر برقراری روابط نزدیکتر با منشویکهای طرفدار حزب (طرفداران پلخانف) و مبارزه با انحلال طلبان از طریق انحلال تمام فراکسیونها و رد اتحاد بلشویکها با انحلال طلبان و تروتسکیستها، در مجمع عمومی با شکست مواجه گردید، و پلاتفرم سازشکارانه پیشنهادی کامنوف، زینوویف و دیگران پذیرفته شد.

آشتی طلبان اکثریت را در پلنوم به دست آوردند لنین و طرفدارانش در اقلیت بودند و تنها پس از تقاضای مصرانه لنین بود که مجمع عمومی تصمیم به محکوم ساختن انحلال طلبی و اتزویسم گرفت. علیرغم مخالفت لنین مجمع عمومی تصمیم به تعطیل ارگان بلشویکها، پرولتاری، و انحلال مرکز بلشویکها (کمیته اجرائی اصلی بلشویکها) گرفت. لنین این نکته را به قطعنامه مجمع عمومی تحمیل نمود که در صورت انحلال مرکز بلشویکها، مراکز فراکسیونی گولوسیستها و پریودیستها نیز باید منحل گردند. پلنوم تصمیم گرفت که کمک مالی به پراودای تروتسکی در وین بنماید که عاملان تروتسکی، زینوویف و کامنوف سعی داشتند آنرا ارگان کمیته مرکزی بنمایند. علیرغم اعتراض لنین، منشویکهای انحلال طلب به سمتهای اصلی انتخاب شدند.

برای اطلاع از مبارزه لنین در این پلنوم علیه انحلال طلبان، تروتسکیستها و آشتی طلبان، به مقاله «یادداشتهای یک وقایع نگار» (Notes of a Publicist) مراجعه نمایید.

۳- گروه وپریود - یک گروه ضد حزبی مرکب از اتزویستها، اولتیماتومیستها، خداسازان و اپریومونیستها (پیروان فلسفه ایده آلیستی ارتجاعی ماخ، آناریوس و بوگدانف). این گروه به ابتکار بوگدانف و آکسینسکی تشکیل شد و دارای نشریه‌ای تحت همین عنوان بود. در سال ۱۹۱۲ گروه وپریود به انحلال طلبان منشویک پیوست و بدین ترتیب وارد اتحاد ضد حزبی (به اصطلاح «اوت») شد که توسط تروتسکی سازمان یافته بود و نقطه نظرش مبارزه علیه بلشویکها بود. لکن چون از حمایت کارگران برخوردار نبود، بالاخره در سال ۱۹۱۳ چند پاره گردید.

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com